

تشنج آفرینی رژیم عراق در منطقه

✱ به دنبال کشف چاشنی‌های سلاح اتمی، عراق و اسرائیل به یکدیگر دندان نشان می‌دهند



دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۹ - ۹ آوریل ۱۹۹۰
 بهاء ۶۰۰ ریال سال هفتم شماره ۳۰۰

بمناسبت انتشار سیصدمین شماره نشریه

اینک سیصدمین شماره نشریه اکثریت در دست شماست. با انتشار این شماره، اکثریت ۴۴ ششمین سال حیات خود را پشت سر می‌گذارد. در ششمین سال، نشریه در شرایطی بس متحول و طوفانی وظایف دشواری را پیش رو داشت. جهان رنگ و سیمای دیگری به خود می‌گرفت. دیوارها و ساخته‌ها فرو می‌ریخت؛ اندیشه‌ها و نگرش‌ها می‌بایست دگرگون و نو سازی می‌شد (و هم اینک نیز). حوادث و روندها فارغ از سربت مفسران و گزارشگران آن، شتاب فزاینده خود را پی می‌گرفت و لنگی، کندی و بی‌بضاهتی را باکش نبود. حتی اگر آرزو می‌کردی که دگرگونی را وقفه‌ای باشد تا "گز" و اندیشه‌ات راسر و سامان بخشی، فرصت نباشد که شتابان بگویند "بشتاب!"

در هنگامه ششمین سال، نوشتنی بسیار بود که نانوخته ماند، اما آنچه را که به‌تعمیر درآمد، در کلیت خود و در مهمترین وجوه آن مایه ناخرسندی و نکوهش نمی‌یابیم. ضعیف بودیم و خطا داشتیم، شاید هم نه اندک، اما در نگاهی کلی به کارنامه ششمین سال خرسندیم که - نه صرفاً بطور نسبی - باز تابگر روندهای دگرگون‌ساز، و به سهم خود تاثیرگذار بر آن، در هر صه فعالیت خود بوده‌ایم.

بقیه در صفحه ۳

شیمیائی بسیار پیشرفته که فقط آمریکا و شوروی به آن دسترسی دارند می‌باشیم، هر کس عراق را با بمب اتمی تهدید کند با سلاح شیمیائی نابود خواهد شد. وی گفت: بخدا قسم که آتش ما نیمی از اسرائیل را خواهد سوزاند. دیکتاتور عراق تاکید کرد که سلاح‌های شیمیائی پیشرفته مذکور را در آخرین روزهای جنگ ایران و عراق دریافت کرده اما هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است.

در حالیکه تاکیدات صدام حسین تلاش برای تیری جستن از اتهام قاچاق چاشنی اتمی بود، معاون وزارت خارجه عراق، حمدون در تلویزیون آمریکا توضیح داد که چاشنی‌های مذکور می‌توانند برای مقاصد صنعتی بکار برده بته در صفحه ۲

خبر کشف و ضبط تعدادی چاشنی سلاح اتمی توسط مامورین گمرک انگلیس و پیامدهای سیاسی آن همچنان در هفته گذشته در رسانه‌های گروهی جهان بازتاب وسیعی داشت. هواقب سیاسی این خبر جو نا آرام منطقه را باز هم متشنج‌تر کرد. تهدید عراق به کاربرد پیشرفته‌ترین سلاح‌های شیمیائی و نابود کردن نیمی از اسرائیل، تهدید متقابل اسرائیل مبنی بر اینکه بیش از یک جواب معمول به تهدید عراق امکانات در اختیار دارد، ابعاد تشنج منطقه را گسترده‌تر نمود.

روز چهار آوریل صدام حسین در یک سخنرانی که از رادیو عراق پخش گردید در تکذیب اتهام قاچاق چاشنی اتمی اظهار داشت: عراق نیاز به بمب اتمی ندارد، ما مجهز به سلاح



صحنه‌ای از گشت و گذارهای نوروزی در تهران

آدمکشی در برابر دوربین تلویزیون

✱ درگیری‌های گروه‌های رقیب ضد دولتی در افغانستان بالا گرفت

از سوی دیگر درگیری میان گروه‌های رقیب در افغانستان بالا گرفته است. یک سخنگوی "دولت موقت" مستقر در پاکستان اعلام کرد که گلبدین حکمتیار از سمت وزیر خارجه این دولت برکنار شده است. بجای حکمتیار برهان الدین ربانی به این سمت برگزیده شده است. به دنبال شکست نظامی افراطیون مسلح در حمله به جلال‌آباد در سال گذشته و تثبیت موقعیت نظامی دولت مرکزی، روند تشدید اختلافات مابین گروه‌های مختلف مسلح ضد دولتی حدت بی‌سابقه‌ای یافت و به درگیری‌های متعدد نظامی انجامید. در این درگیری‌های درونی صدها تن کشته شدند.

روز ۷ آوریل بسیاری از فرستنده‌های تلویزیونی اروپایی فیلمی را از یک جنایت کم‌نظیر باندهای مسلح ضد دولتی در افغانستان به نمایش گذاشتند. بهنگام تسلیم جمعی از افراد مسلح به نیروهای دولتی که مراسم آن توسط خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی فیلمبرداری می‌شد، به ناگاه جمعی از آنان به مامورین دولتی حمله کرده و گروهی را به هلاکت رساندند. برخی افسران ارتش بهنگام در آغوش کشیدن افراد مسلحی که احتمالاً تعدادی از آنان واقعا قصد تسلیم به قوای دولتی را داشتند، مورد حمله قرار گرفتند. در این واقعه یک ژنرال و معاون یکی از وزارتخانه‌ها نیز مورد هدف قرار گرفته و کشته شدند.

✱ گزارشی از کرج:

"شهری ناهمگون و بی‌هویت"

در صفحه ۳

✱ گزارشی از سرکوب خلق کرد توسط رژیم آنکارا

در صفحه ۱۶

✱ دیکتاتور و دستکش سفید

در صفحه ۹

✱ از آن روز تاریخی

در صفحه ۱۶

تشنج آفرینی رژیم عراق در منطقه

بقيه از صفحه اول

شوند، عراق قصد داشته است آنها را در تکنیک لیزر مورد استفاده قرار دهد.

در پاسخ به تهدید صدام حسین، رئیس ستاد ارتش اسرائیل بهنگام حمله به کارخانه راکتور اتمی عراق در سال ۱۹۸۱، طی مصاحبه‌ای گفت: اسرائیل امکانات کافی در اختیار دارد تا مانع شود عراق به سلاح‌های اتمی دست یابد.

شامیر نخست‌وزیر اسرائیل، اظهارات صدام حسین را خطر اساسی برای منطقه خاورمیانه، بالاترین سطح دشمنی با اسرائیل و قصد انهدام دولت یهودی اعلام کرد. وی گفت:

«هیچ شکي وجود ندارد که اسرائیل همچنان در آینده نیز باید از خود دفاع کرده و مقاصد شوم دشمن را نقش بر آب کند». همچنین وزیر دفاع اسرائیل، اسحاق رابین در مقابله با تهدید صدام گفت:

«ما بیش از یک جواب معمول به تهدید عراق امکانات در اختیار داریم».

در پی سخنان شامیر و رابین، در روز پنج آوریل وزیر خارجه اسرائیل موشه آرنز با اعلام آنکه اسرائیل قصد دارد علیه تهدید کاربرد سلاح شیمیایی عراق افکار عمومی جهان را بمرکت درآورد، کارزار حمله سیاسی را نیز گشود. در دنبال تهدیدات متقابل عراق و اسرائیل، شورای همکاری عرب متشکل از مصر، اردن، یمن شمالی و عراق با حضور وزرای امور خارجه این کشورها در امان کنفرانسی تشکیل داد تا طبق اظهار آنها، با سیاست واحد در جهت پیوستن اسرائیل به قرارداد منع سلاح‌های اتمی ۱۹۶۸ سازمان ملل (که اسرائیل و فرانسه آنرا امضاء نکرده‌اند) اهمال فشار نمایند. هر چهار دولت بروظیفه دفاع از عراق در مقابل هرگونه تهدید تاکید کردند.

طارق هزیر در پی این کنفرانس گفت که کشورش آماده انهدام سلاح‌های شیمیایی میباشد، در صورتیکه اسرائیل نیز مشابه عمل کرده و قرارداد منع سلاح‌های اتمی را امضاء کند. پیشنهاد فوق پس از نطق تهدیدآمیز صدام مطرح شد.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس

اعلام کردند: از آنجا که هر چهار کشور قرارداد منع سلاح‌های اتمی را امضاء کرده‌اند، برآند که خاور نزدیک باید منطقه‌ای هاری از سلاح اتمی باشد. در همین حال در اطلاعیه آمده است: تهدید آشکار شیمیایی و اتمی برای اعراب، امر ضروری دفاع از خود را مطرح می‌کند، افزایش توانائی فنی عراق و سایر کشورهای عربی نیز بهمین منظور می‌باشد تا در مقابل هر تعاجمی از خود دفاع نماید، هدف، مورد تعاجم قرار دادن کسی نیست.

سوریه علیرقم اختلافات دیرین خود با عراق در کشمکش عراق با اسرائیل جانب عراق را گرفته است، وزیر امور خارجه سوریه روز پنجشنبه اظهار داشت: ما در سوریه دفاع از هر کشور عربی را در مقابل تهدید اسرائیل تصریح می‌کنیم، اسرائیل منطقه عربی را در اشغال دارد و دشمن همگانی اعراب می‌باشد.

حسین، شاه اردن نیز درخواست عکس‌العمل عربی در مقابل ستیزه‌جویی با عراق را نمود. روز پنجشنبه نیز در تونس شورای اتحادیه عرب با جملات مشابه در حمایت از عراق موضع‌گیری کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا تهدید صدام حسین مبنی بر نابودی نیمی از اسرائیل را مورد

انتقاد قرار داده و گفت: «در منطقه در حال انفجار هیچکس نمی‌بایستی از امکان استفاده از سلاح شیمیایی سخن گوید».

پارلمان اروپا نیز روز پنجشنبه خواستار منع صدور اسلحه و انواع مصالح تولید اسلحه به عراق گردید و از شورای امنیت سازمان ملل رسیدگی به تهدیدی را که عراق از این جهت متوجه جامعه بین‌الملل، کرده است در خواست نمود.

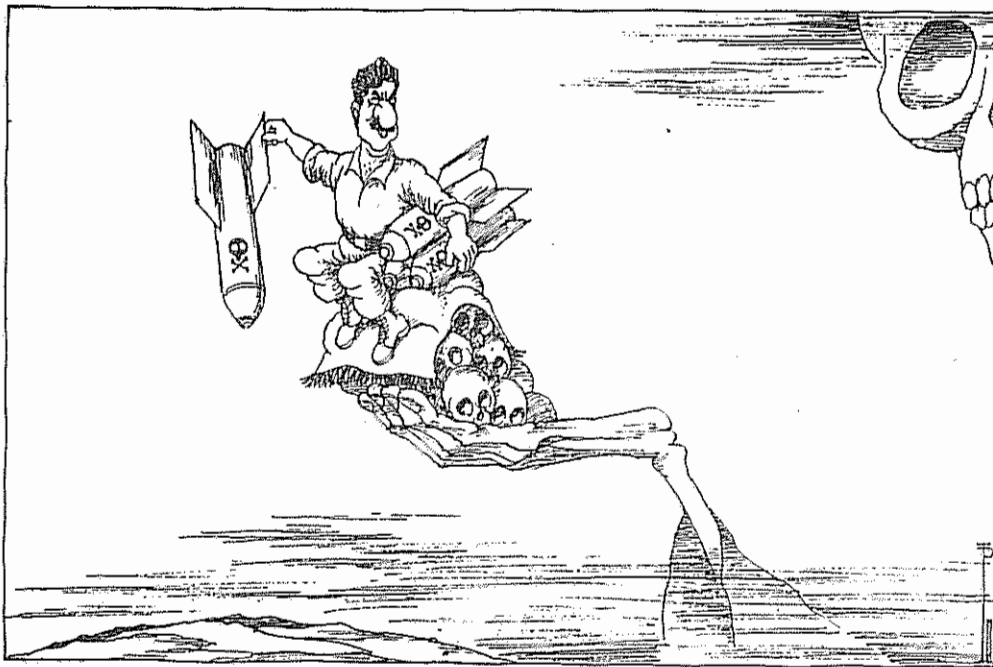
نمایندگان پارلمان اعلام کردند کشورهای خارجی در مقابل ادامه تحویل تجهیزات تعاجمی مرگبار به نیروهای رژیم عراق که در خدمت سیاست انهدام خلق‌ها و خلق کردستان می‌باشد مسئول می‌باشند.

احمد هزیری با توجه به تهدید غیر مستقیم صدام حسین در نیکوزیا گفت ایران اقدامات دفاعی در مقابله حمله شیمیایی اتخاذ خواهد کرد.

بررسی گزارش مطبوعات درباره چگونگی روند معامله چاشنی اتمی، جریان خرید حمل و اطلاع مامورین گمرک انگلیس و نیز اطلاع کامل ماموران آمریکائی (سیا) از سال ۱۹۸۸ از موضوع این معامله و پیگیری لحظه به لحظه ماموران آمریکائی تا به آخر نشان می‌دهد که افشاء این معامله در آخرین لحظه امری است که به سیاست خارجی آمریکا در خاور نزدیک و میانه و سیاست رقابت تسلیماتی دولت‌های اسرائیل،

عراق، مصر و... مربوط می‌شود. سال ۱۹۸۱ کارخانه راکتور اتمی عراق توسط اسرائیل بمباران و بخش‌های مهمی از آن منهدم شد استدلال این حمله خطر استفاده غیر صلح‌آمیز عراق از این تاسیسات بوده است، در حالیکه طبق گزارش‌های انتشار یافته در جهان هم‌اکنون اسرائیل برخوردار از موشک‌هایی با برد ۱۶۰۰ کیلومتر می‌باشد که خاک عراق و یا هر نقطه دلخواه را نشانه می‌گیرد و نیز به احتمال قوی سلاح اتمی در اختیار داشته و توانائی ساخت سلاح‌های شیمیایی را هم دارد.

انفاس شدن ماجرای قاچاق چاشنی‌های سلاح اتمی خود هم از اهداف عظمت طلبانه و میلیتاریستی صدام حسین پرده برمی‌گردد و هم از مقاصد دولت آمریکا در ایجاد آنچنان جوی که زمینه را برای قلدر منشی‌ها و ماجراجویی‌های دولت اسرائیل آماده کند. قلدر منشی‌هایی از نوع بمباران کارخانه راکتور اتمی عراق در سال ۱۹۸۱، شاید اوضاع بین‌المللی اقداماتی همانگونه را پذیرا نباشد، اما برای اسرائیل امکان یک پورش قوی سیاسی نیز در هر حال مقتضی است. و آنچه بشدت برای مردم کشور ما و منطقه خطرناک است، مسابقه تسلیماتی مزبور و تجهیز رژیم‌های خودکامه و تجاوزگری همچون رژیم بغداد به سلاح‌های مخوف هسته‌ای و شیمیایی است.



گزارشی از کرج:

"شهری ناهمگون و بی هویت"

می خواهم از شهر خود، کرج نویسم. کرج سیما و بافت جمعیتی ویژه‌ای دارد. این شهر که پس از انقلاب و بنا به هزل هدیده توسعه بی‌رویه‌ای یافته بر طبق آمار بسیج اقتصادی (سال ۶۶) جمعیتی بالغ بر ۵/۵ میلیون نفر را در خود جای داده است. این شهر تنها پاسنگوی نیاز حدود ۷۰۰ هزار نفر می‌باشد. این توسعه بی‌رویه، ناهمگونی در بافت و ترکیب جمعیتی شهر را در پی داشته است. برخی از مناطق کرج دارای بافت مدرن شهری است و در مناطقی دیگر بافت سنتی روستایی به چشم می‌خورد. در میان ساکنین آن می‌توان بیلاق نشینان تهرانی، روستائیان، بیکاران شهرستانی که در جستجوی کار بدینجا کوچیده‌اند، مهاجرین جنگی و ... را یافت. این ناهمگونی‌ها شهر را دچار نوعی بی‌هویتی کرده است. موجودی بیقواره که نه شبیه شهر است و نه شبیه روستا.

شاید بتوان هلت تبدیل کرج به مرکزی برای انواع بزکاری‌های اجتماعی را نیز در این ناهمگونی‌ها جست. موارد تهیه و توزیع مواد مخدر، دزدی، ولگردی، قتل، قمار، تجاوز، ... در شهر، فراوان است. روزنامه‌ها هر روز خبر از دستگیری چندین مجرم در این شهر می‌دهند. از جمله حوادثی که در ماه‌های اخیر بکرات شاهد رخ دادند آن بوده‌ایم، حمله دسته‌های موتورسوار به دختران و زنان و تیغ کشیدن به صورت آنهاست. تا کنون چندین زن و نیز

تعدادی از دختران دانش‌آموز مورد حمله این باندها واقع شده و در بیمارستان بستری گردیده‌اند. وضعیت از این نظر هر روز بدتر و زندگی دشوارتر می‌شود. هملا هیچگونه امنیتی وجود ندارد. ولی هلیبرفم تمامی این مسائل هیچگونه تلاشی برای بهبود وضعیت اجتماعی شهر و حل مشکلات آن صورت نمی‌گیرد.

از وضعیت بهداشتی و درمانی بگویم. شهر ۵/۵ میلیون نفری کرج تنها دارای ۵ بیمارستان (شامل یک بیمارستان خصوصی) و ۷ - ۶ درمانگاه است. در بیمارستان‌ها بهداشت رعایت نمی‌شود. از ضد عفونی کردن آنها خبری نیست. سوسک و گربه در بیمارستان‌ها فراوانند و در همه جا دیده می‌شوند. نرخ خدمات در بیمارستان‌های دولتی درست مانند بیمارستان‌های خصوصی است. تخت هر شب ۱۵۰ تومان، زایمان طبیعی سه هزار تومان و زایمان با دستگاه ۵ هزار تومان، ویزیت هر پزشک ۴۰۰ تومان. قیمت هر دارو را هم جداگانه بنا بر نوع آن محاسبه می‌کنند. تخت و سایر امکانات بیمارستانی ناچیز است. ملحفه برای بیماران وجود ندارد و حتی دو یا سه بیمار روی یک تخت می‌خوابند.

در درمانگاه‌های شهر که در زمینه بهداشت خانواده، بهداشت مدارس و بهداشت مادر و کودک فعالیت دارند، همیشه چیزی نایب است. یا دارو ندارند، یا پزشک و یا کارکنان در محل کارشان نیستند.

از آنجایی که واکسیناسیون کودکان در این مراکز مجانی است و یا مبلغ ناچیزی را شامل می‌شود، مراجعینشان غالباً افراد بی‌بضاعت و روستایی و یا افغانی هستند. افراد اقشار متوسط به دلایل گوناگون (کمبود امکانات، عدم اعتماد و ...) معمولاً به این مراکز مراجعه نمی‌کنند.

اکثر مردم شهر حتی برای موارد درمان سرپایی و خدمات رادیولوژی و ... به تهران مراجعه می‌کنند که این عمل مستلزم صرف هزینه و وقت بسیاری است. از مشکلات دیگر کمبود دارو است. داروهای آنتی‌بیوتیک، آنتی‌هیستامین‌ها، مسکن‌ها، داروهای کورتن دار، ویتامین‌ها، مواد معدنی و ... یا در شهر نیست و یا بسیار نادر است و تنها به دست خولج می‌رسد.

در رادیولوژی‌ها یا فیلم موجود نیست یا داروی مخصوص ندارند و یا بیمه نمی‌پذیرند و بسیاری مشکلات دیگر. به تمامی اینها باید برخورد بد کادر مراکز خدمات بهداشتی و درمانی دولتی را نیز افزود.

از طرف دیگر بیماری‌های ویروسی و انگیر دار از قبیل اوریون، آبله‌مرغان، بیماری‌های عفونی و انگلی دستگاه گوارش نظیر اسهال و شبه و یا در سطح شهر شایع است جدیداً ذات‌الریه و دیفتری نیز به این لیست افزوده شده‌اند.

در مدارس به کودکان واکسن تزریق می‌کنند ولی سهل‌انگاری و عدم حس مسئولیت مامورین درمانی در این زمینه نیز مشهود است. در یکی از مجتمع‌های دختران (انقلاب) چند تن از دختران در نتیجه تزریق واکسن، بیمار شدند. بعداً مشخص شد که واکسن به همه آنها از یک سرنگ استفاده کرده‌اند. مریبان بهداشت دیگر در مدارس حضور ندارند. به این دلیل و به دلیل عدم آگاهی معلمان و مسئولین مدارس و عدم توجه خانواده‌ها، بیماری‌ها بسرعت در مدارس شیوع پیدا می‌کنند و به اپیدمی تبدیل می‌شوند.

بهناسبیت انتشار ...

بقیه از صفحه اولی

دشواری نشریه در ششمین سال نه فقط در پیچیدگی شرایط و بضاخت کم دست‌اندرکاران آن در بازتاب واقعیت‌های بشدت متحول، که خود حفظ‌ادامه‌کاری آن بوده است. آغاز ششمین سال انتشار نشریه مصادف بود با تاثیر همگرا در مجموعه هواملی که نشریه اکثریت را از اتکا به بخشی از نیروهای دست‌اندرکار، بویژه بخشی از رفقای بنیان‌گذار آن محروم کرد. تلاش‌ها برای ترمیم این زخم هنوز در حد اقتضای شرایط به نتیجه مطلوب نرسیده است.

طی سال گذشته تک‌تک کارکنان در بخش‌های مختلف نشریه؛ فنی، تحریریه، چاپ و توزیع، با درک اهمیت ویژه سیاسی ادامه انتشار "اکثریت"، بی‌وقفه کوشیدند زمینه را برای تثبیت ادامه‌کاری و پایه‌ریزی تکامل آن مهیا کنند. این تلاش‌های ستایش‌انگیز در پیوند با سیاست دموکراتیزه‌تر کردن نشریه و تامین شرایط برای مباحثه و تبادل نظرات به در جاتی امیدبخش بوده و می‌رود که به‌بار نشیند.

امید آن داریم در آینده بتوانیم در راستای انعکاس رنج و رزم مردم کشورمان، انشای تهیه‌های رژیم جمهوری اسلامی، بازتاب رخدادها و تحولات جهانی و شکوفائی و برخورد آژاد اندیشه‌ها به سجم خود هر چه موثرتر ادای دین کنیم.

خط‌تبلیغی

برای ماه رمضان

جمع روحانیون مبارز، تشکل آخوند‌های جناح حزب‌الله افراطی رژیم، طی اطلاعیه‌ای رئوس تبلیغاتی را که می‌بایست سخنرانان مذهبی طرفدار این جناح در ماه رمضان در پیش‌گیرند، منتشر کرد. در این اطلاعیه حمله مستقیم به جناح مقابل و سیاست‌های آن مدنظر بوده است. تاکید بر "خط مقدس امام"، "مقابله" با رفاه‌زدگی، "مقابله با حضور سرمایه‌داران"، "برخورد قاطع با حرمت‌شکنان و تجاوزکنندگان به حدود الهی" و "مخالفت با سازش‌های بنحانی" از مهمترین نکات سیاست تبلیغی جناح بنیادگرای رژیم آخوندی را تشکیل می‌دهد. بیانیه مجمع روحانیون مبارز موظف شده‌اند در ماه رمضان نکات قید شده را در مناظر و موارد تاکید قرار دهند.

ابو عطا خواندن قور بافه

مراسمی بود به مناسبت سومین سال تاسیس انجمن ادبی دانشگاه آزاد کرج. بهمین مناسبت از دکتر مهدی آذر خشی و چندشاعر دیگر نیز دعوت بعمل آمده بود. آن‌ها شعرهایی خواندند و در دم نیما و شاملو سخنانی ایراد کردند. سپس نوبت به سخنرانی رئیس دانشکده ادبیات و معاون دانشگاه آزاد کرج، حاج آقا شایسته رسید. این فرد که قبلانانو بوده و فاقد هرگونه مدرک تحصیلی است، در نطق سراسر ادبیانه خود که هیچگونه فطلدستوری هم نداشت، پس از خواندن بخشی از وصیت‌نامه خمینی و نصیحت به دانشجویان که نباید درس را حفظ‌کنند و باید آن را یاد بگیرند، خطاب به شعرای دعوت شده گفت: "از شاعرهای عزیز عذر می‌خواهم که وقت نقد سراینده‌های خودشان را بخوانند ...". در مراسم بی‌روتق آن روز نطق رئیس دانشکده ادبیات بیشترین لبخند را بر لبان جاری کرد.

آمار نوع و میزان صادرات کشور

انواع پوست ۸/۶ ارزش کل صادرات را تشکیل می دهند.

در گزارش گمرک جمهوری اسلامی قید شده است که در گروه کالاهای صنعتی گرچه تولیدکنندگان کالاهایی چون وسایل نقلیه موتوری و لوازم آن، چراغ گاز، کولر، انواع بخاری، یخچال و سایر لوازم و اشیاء برقی، موظف بوده اند متداری از تولیدات خود را صادر کنند، ولی به علت عدم قدرت رقابت و کیفیت نازل این تولیدات، صادرات در این زمینه ناچیز بوده است. بطور مثال صادرات وسایل نقلیه موتوری و لوازم آن نسبت به مدت مشابه سال ۶۷ از نظر وزن ۴۹ درصد و از نظر ارزش ۲۹ درصد کاهش یافته است.

گمرک جمهوری اسلامی آماری از میزان صادرات طی دهه هجده گذشته را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، طی دهه هجده سال گذشته قریب ۱/۲ میلیون تن کالای غیر نفتی به ارزش ۶۴۲۱۳ میلیون ریال به کشورهای دیگر صادر شده است. گزارش مزبور بر مبنای محاسبه بهای معادل هر دلار ۷۰ ریال، ارزش صادرات مزبور را ۹۱۷ میلیون دلار ذکر کرده است. در این گزارش قید شده است که میزان صادرات نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر وزن ۲۲/۱ درصد و از نظر ارزش ۲۰/۴ درصد افزایش داشته است. ۴ درصد از ارزش کل صادرات دهه هجده گذشته اختصاص به سه کالای سنتی صادراتی ایران: فرش، پسته و پوست دارد. فرش پشمی دستباف ۳۱/۳ درصد، پسته و مغز پسته ۲۲/۱ درصد و

زندان و تعزیر در صورت عدم

تظاهر به روزه داری

از آغاز ماه رمضان، ۸ فروردین مرتباً در نشریات و دیگر رسانه های همگانی اطلاعیه هایی مبنی بر تمدید کسانی که به روزه داری تظاهر نکنند، درج و پخش می شود. دادستان عمومی تهران طی اطلاعیه ای اخطار کرده است:

«هرگونه تظاهر به روزه خواری گناه و همل حرام محسوب شده و... قابل تعزیر است. در این اطلاعیه کلیه مأمورین انتظامی موظف شده اند: «کسانی را که حریم ماه مبارک رمضان را اهانت نمی نمایند... دستگیر و بر حسب مورد به دادسراهای عمومی مرکز و ناحیه ۱۴ اعزام کنند. در بخش دیگری از این اطلاعیه به امت حزب الله نیز برای «امر به معروف» در این زمینه فراخوان داده شده است.

لازم به ذکر است که تا سه سال آینده ماه رمضان با جشن های نوروزی و سال نو تلاقی خواهد داشت.

بررسی میزان تخلف

از سهمیه تعیین شده در اوپک

وزیر نفت جمهوری اسلامی طی گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشست اخیر کمیته وزارتی سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) را که برای نظارت بر بازار نفت تشکیل شده بود، موفقیت آمیز توصیف کرد.

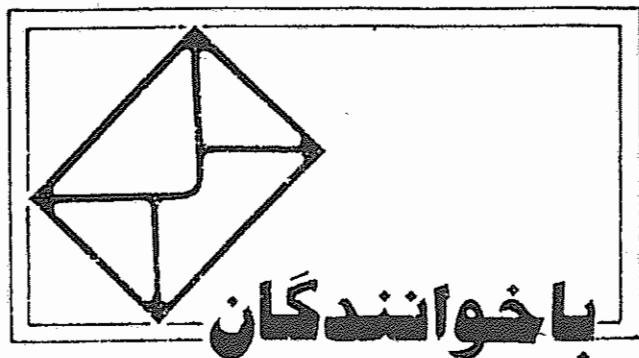
آقای وزیر نفت ابراز کرد در گردهمایی اخیر اعضاء اوپک در وین، در مورد تخلفات بعضی از کشورهای عضو از جمله امارات عربی متحده و کویت از سهمیه های تعیین شده بحث و مذاکره شد و این کشورها متعهد شدند که تا اجلاس بعدی سهمیه های تعیین شده را رعایت کنند.

سهمیه تولید نفت ایران در حال حاضر ۳ میلیون و ۱۴۰ هزار بشکه در روز است. وزیر نفت جمهوری اسلامی ابراز امیدواری کرد در اجلاس بعدی اوپک این سهمیه افزایش یابد.

جمهوری اسلامی در بودجه سال جاری خود مبلغ ۱۵ میلیارد دلار درآمد ارزی از محل صادرات نفت را پیش بینی کرده است. این مبلغ بیشترین مقدار پیش بینی درآمد ارزی از محل فروش در چند سال اخیر را تشکیل می دهد. بر سر میزان پیش بینی درآمد نفتی بهنگام بحث های مجلس در مورد بودجه سال ۶۹ بحث های حادی در گرفت. در سال های گذشته هیچگاه درآمد واقعی ارزی کشور از محل فروش نفت به میزان پیش بینی شده آن نزدیک نشد.



به آینده تاریک خود می اندیشد و با فال حافظ آینه دیگران را پیش گوئی می کند



استفاده وارثان شاه از حربه دموکراسی

فدائیان همکاری و همیاری در بین بخش اعظم نیروها و سازمانهای سیاسی ایران تا بحال زیاتهای جدی بسیاری بر جنبش ملی کشور ما وارد کرده است. از این لحاظ شعار اتحاد نیروهایی که برای دموکراسی مبارزه می کنند یکی از مهم ترین شعارهایی است که سازمان شما نیز به درستی بر آن تاکید می کند.

ولی آنچه مورد بحث است نه درک ضرورت اتحاد بلکه بیش از هر چیز تید و شرطهایی است که باید پیرامون امر اتحاد مورد توافق قرار گیرد. بحث بر سر این است که ما اتحاد را با کدام نیروها، پیرامون کدام اهداف و تحت چه شرایطی مجاز می دانیم.

امروز شعار اتحاد و همکاری با سلطنت طلبان بیش از پیش از جانب بخشی از نیروهای چپ کشورمان به گوش می رسد این شعار با دیدگاهها و اهداف مختلفی طرح می گردد ولی در مجموع پیرامون طرح این شعار، نواندیشی و تمولاتی که در سالهای اخیر در جهان رخ داده، نقش بسزایی داشته است.

هر شماره ۷۳ ماهنامه کار ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان (اکثرت) نیز مقاله ای تحت عنوان "پیرامون بیانیه اخیر آقای رضا پهلوی" به چاپ رسیده که سئوالات و بحث های بسیاری بوجود آورده است. مقاله فوق برای بسیاری از نیروهای سیاسی کشورمان معنایی نداشت جز چراغ سبز نشان دادن به سلطنت طلبان. آیا "تغییرات معینی" که در مواضع آقای رضا پهلوی رخ داده است، به معنای آن است که ایشان یک شبه طرفدار "دموکراسی" و آزادی برای کشورمان گشته اند؟ پاسخ مسلماً منفی است. "شهریار ایران" امروز با طرح اتحاد

نیروها و نزدیکی با نیروهای چپ تنها می خواهد به جریانی که هادایت اش می کند مشروعیت ببخشد و با استفاده از چنین حربه زیرکانه ای از آب گل آلود ماهی بگیرد. حتی اگر این سخن درست باشد که مشکلات کمر شکن اقتصادی اجتماعهای در ایران "در ذهن بسیاری مقایسه میان رژیم خمینی و رژیم شاه را مطرح می کند" وظیفه ما چیست؟ آیا باید بر توهم آنان دامن زد و یا نظام خودکامه سلطنتی را افشاء کرد. دامن زدن به این توهم که آقای رضا پهلوی نیز "ضرورت استقرار دموکراسی در ایران را پذیرفته و خواهان استقرار حکومت قانون و شناسائی و تضمین حق حاکمیت مردم گردیده است" در بهترین حالت چیزی بجز یک خطای بزرگ تاریخی نخواهد بود. شاید گفته شود که نویسنده مقاله کار نیز اعتقاد آقای رضا پهلوی به دموکراسی را مورد تردید قرار داده است؛ ولی واقعیت آن است که این تردید از پایه های ذهنی برخوردار است.

نویسنده مقاله فوق به "شهریار ایران" نصیحت می کند که: "فروتنانه عنوان پادشاهی و شهریاری را از نام خود بردارید." آیا معیار پایبندی و اعتقاد به دموکراسی نامی است که جریانهای سیاسی و یا شخصیت های مختلف بر روی خود می گذارند. مگر هیتلر با نام "شهریاری" جنایت کرد. او نیز با پرچم سرخ به میدان آمد ولی ماهیت اعمال وی جنایتکارانه بود. اگر آقای رضا پهلوی نام جریان خود را سوسیالیست و یا... بگذارد، آیا به معنای آن است که وی به دموکراسی روی آورده است. چنین افرادی به نصیحت احتیاجی ندارند تا در نام و نشان خود تجدید

نظر کنند. قطب نمای اعمال و مواضع سیاسی آنان فقط منافع آنهاست. حال اگر امروز آقای رضا پهلوی با حربه دموکراسی می خواهد منافع پدری خود را به چنگ آورد، وظیفه نیروهای مترقی آن است که با هوشیاری و تیزبینی به مسائل بنگرند و اهداف نیروهایی را که با حيله گری وارد میدان می شوند برای توده ها آشکار سازند. مسئله نادیده گرفتن حق موجودیت و فعالیت سلطنت طلبان و یا حتی رد هر گونه گفتگویی با آنان نیست. بلکه مسئله بر سر معیارهایی است که ما به وسیله آن می توانیم شعارهای به اصطلاح دموکراتیک آقای رضا پهلوی را محک زینیم.

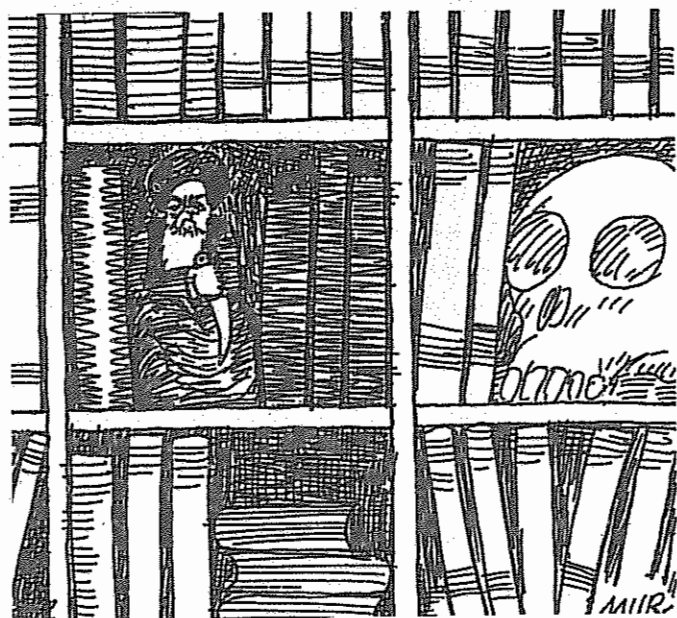
حتی "تفاوت" آقای رضا پهلوی "در باره پدر و پدر بزرگش" و یا محکوم کردن جنایات رژیم خمینی و تید "نام و آدرس مشخص" سازمانهای سیاسی ایران معیار اصلی برای اعتماد به ایشان از جانب سازمانها و نیروهای خواهان دموکراسی نیست. حال آنکه نویسنده مقاله منتشره در ماهنامه کار یکی از معیارهای مهم برای "اعتماد" به فریادهای رضا پهلوی در زمینه اعتماد به دموکراسی و همکاری با "دیگر سازمانهای طرفدار دموکراسی" را پس از برداشتن "عنوان پادشاهی و شهریاری"، در تفاوت او در باره پدر و پدر بزرگش "و همچنین دفاع "از حق موجودیت و آزادی همه سایر سازمانهای سیاسی ایران"

بر می شمارد. از نویسنده مقاله می بایست سوال کرد: مگر خمینی قبل از به دست گرفتن حکومت، جنایتکانه شاه را محکوم و افشاء نمی کرد و حتی شعار اتحاد عمل با کمونیست ها را سر نداد؟ و مگر او پس از به چنگ آوردن قدرت به صف جنایتکاران درجه یک تاریخ میهن مان نیوست؟ ما واقعا چه زمانی می خواهیم از تاریخ جنبش های سیاسی کشورمان درس بگیریم؟

آنانی که با پوست و گوشت خود در دوران شاه شکنجه ها و ضربات شلاق ساواک، فقر و گرسنگی و بی عدالتی را حس کرده اند و هنوز قلب شان برای زحمتکشانشان می تپد، امروز با احتیاط بیشتری با این وارثان شاه برخورد می کنند و تاریخ و ویژگیهای کشورمان را در نظر گرفته و با احساس مسئولیت از تجارب کشورهای دیگر بهره می گیرند.

امروز با توجه به مشکلاتی که جنبش چپ ایران را فرا گرفته می توان به این نتیجه رسید که مهم ترین و عاجل ترین وظیفه ما باید تلاش در جهت حل این مشکلات و کوشش برای اتحاد عمل در میان نیروهای چپ و مترقی باشد. نواندیشی در ایران به معنای آن نیست که ما با طرح صلح ملی دست در دست رضا پهلوی بگذاریم. رفقا این نواندیشی نیست. و اگر این درک صحیح از نواندیشی باشد، پس می بایست برای رسیدن به حقیقت در نواندیشی نیز شک کرد.

رسمینظر



مطالب به معنای تأیید مضامین آن‌ها از سوی شورای سردبیری نشریه نیست. «برنامه نوین در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک» از سوی رفیق فرج ممبینی (امیر) برای ما ارسال شده است که در این شماره مبادرت به چاپ آن می‌کنیم.

در راستای برگزاری کنگره، برای شکوفا و منسجم کردن اندیشه‌ها و برداشتها و تمرکز بمتها روی مسائل و وظایف مشخص، نشریه اکثریت به درج برنامه‌ها و اسناد پیشنهاد شده از سوی ارگان‌ها و افراد می‌پردازد. طبقا درج اینگونه

برنامه نوین

در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک

فرج ممبینی (امیر)

برای جنبش ملی - دموکرات ، با آرمان عدالت و سوسیالیسم

جنبش ما

۱- جنبش ما، جنبشی ملی - دموکرات با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است. این جنبش بر بستر تحول و تکامل جنبش فدائیان خلق ایران شکل گرفته است. جنبش فدائیان خلق، در دهه چهل، با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم هستی یافت، و با قیام حماسی سباهکل، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، پیکار سازمان یافته با دیکتاتوری شاهی را آغاز کرد. جنبش فدائیان خلق بخشی از جنبش ملی، دموکراتیک و عدالتخواه مردم ایران در تاریخ معاصر کشور ما است. جنبش فدائیان خلق از آغاز پیدایش کوشید تا با نبرد جانبازانانه، مردم ایران را در دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی یاری رساند. جنبش فدائیان کوشید تا با ایستادگی در برابر مداخله جویی‌های ابرقدرت‌ها و قدرتهای خارجی و همسودهای داخلی آنان، راه مستقل و ملی پیکار آزادیخواهانه و عدالت پژوهانه مردم را پاس دارد.

جنبش فدائیان خلق، در طول پیکار سرسختانه خویش، فراز و فرودهای بسیاری را پشت سرگذارد و تجارب بسیاری اندوخت. در این راه سخت یاور بزرگ جنبش ما همواره اعتقاد راسخ آن به نیروی سازنده مردم و آرمانهای بزرگ آنها بوده است. جنبش فدائیان، با تکیه بر آرمانها و خواستههای مردم، همواره به تکامل نگرشها و سیاستهای خویش برخاسته و کوشیده است تا برنامه سیاست خود را بر نیازهای واقعی جامعه مسما منطبق کند.

اکنون، با بهره‌گیری از تجربه‌های مبارزاتی دهه‌های اخیر مردم ایران، با بهره‌گیری از درسهای بزرگ " انقلاب بهمن "، و نیز با توجه همه سویه به شرایط جدید جهانی و مسایل تازه‌ای که پیش روی رهپویان آزادی و عدالت پدیدار شده است، مردم میهن ما نیازمند جنبش دموکراتیک - ملی نوینی هستند. این جنبش از دید ما، جنبش ملی - دموکرات، با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است. جنبش نوین ما، از یکسوی سنتها و دستاوردهای مجموع مبارزات ملی، دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران متکی است، و از سوی دیگر حامل بینش و برنامه برآمده از شرایط نویسن ملی و بین‌المللی است.

درفش جنبش ما، درفش سه رنگ ایران است، و خواست بزرگ ما آشتی ملی و اتحاد برادرانه همه نیروهای ترقیخواه، برای آزادی و آبادی میهن، بهسازی زندگی مردم و تأمین صلح و دموکراسی و عدالت در کشور است.

۲- ماهیت جنبش ما را همپیوندی ژرف خملتهای ملی، دموکراتیک، عدالتخواهانه و آرمانخواهی سوسیالیستی آن تعیین میکند.

ویژگی ملی جنبش ما، پیروی مجموع سیاستهای داخلی و خارجی آن از اصل تأمین منافع مردم ایران، در چارچوب مناسباتی صلح آمیز، برادرانه و برابرنانه با دیگر کشورهای جهان است.

ویژگی دموکراتیک جنبش ما، پیروی کامل آن از اصل حاکمیت مردم، بر پایه رای و اراده آزادانه خود مردم است. جمهوری پارلمانی، آزادی کامل سیاسی و نظام چند حزبی، مناسبات دموکراتیک میان خلقهای ساکن کشور و تضمین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی مردم، ارکان دموکراتیسم جنبش ما را میسازند.

ویژگی عدالتخواهی جنبش ما، پیروی آن از سیاست نوسازی و پیشرفت شتابان تولید و اقتصاد و حمایت پیگیر از کارگران، کارمندان، کشاورزان و دیگر کارورزان یدی و فکری، با هدف بهسازی مداوم زندگی آنها، گسترش رفاه عمومی، کاهش تفاوتها در سطح زندگی مردم و سمت‌گیری برای پایان دادن به بهره‌کشی فرد از فرد است.

آرمان جنبش ما و سمت‌گیری برنامه ما سوسیالیسم است. سوسیالیسم از دید ما، نظامی از ارزشهای اجتماعی و انسانی است، بر پایه کنترل و اداره اجتماعی تولید و اقتصاد، دست‌سپاسی به حداکثر رشد و رفاه، پایان دادن به بهره‌کشی فرد از فرد و براندازی همه‌سویه ستم ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی و فرهنگی و بازسازی جامعه بر پایه صلح، دموکراسی، برابری و برادری.

از دید ما سوسیالیسم یک آرمان اجتماعی فراگیر است و منتجسه انحصاری هیچ فلسفه و مکتب خاصی نیست. سوسیالیسم یک آرمان اجتماعی و نظام ارزشی بالقوه عموم بشری است، که در طی سالها، در کشورهای گوناگون، توسط جنبشهای زحمتکشان و ستمدیدگان، خصوصا توسط جنبشهای کارگری و روشنفکران و اندیشمندان پیشرو شکل گرفت و تکامل یافت. اندیشه سوسیالیسم متناسب با تکامل تمدن، تکامل می‌یابد. در روزگار ما نیز این آرمان بر بستر تحولات علمی - فنی - و اقتصادی اجتماعی، رو به تحول دارد و بر قانونمندیهای تازه‌ای متکی میشود. خملت تحول‌پذیر و تکامل یابنده سوسیالیسم گویای حقانیت این آرمان توده‌ای و بشری است. سوسیالیسم شکل عالی و همپیوسته پیشرفت اقتصادی، دموکراسی سیاسی، عدالت اجتماعی و فرهنگ اومانیتی، در جامعه انسانی میتنی بر صلح و برادری است.

۳- جنبش ما، جنبشی است سیاسی - اجتماعی، معتقد بسسه آزادی وجدان و مخالف دخالت احزاب و دولتها در امر دین و فلسفه و وجدانیات مردم. در آمیختن امور فلسفی - مذهبی و بدایت و غایت شناسی با امر حزب و دولت، باعث تفتیش عقیده، استبداد سیاسی و شعنوی، تبدیل احزاب سیاسی به فرقه‌های بنیادگرا و ایجاد تفرقه و خصومت در میان مردم ایران میشود. ما خواهان آن هستیم که احزاب و جنبشهای سیاسی مترقی، مردم را نه بر پایه باورهای ایدئولوژیک فلسفی - مذهبی، بلکه بر پایه آرمانها و آماج‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی متشکل و بسیج کنند. این خواست نیز یکی از رکنهای دموکراتیسم در جنبش ما است.

۴- جنبش ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است، مدافع منافع همه کارورزان و سازندگان جامعه است و با مرزبندیهای جدایی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است. جنبش ما، جنبش همه مردم ترقیخواه ایران در پیکار برای پیشرفت، دموکراسی و عدالت است.

۵- جنبش ما پیرو منشور حقوق بشر است.

۶- جنبش ما هم آرمان و همیار جنبش صلح و زیست در جهان است.

آماج‌های بنیادین جنبش ما

جمهوری پارلمانی

جمهوری پارلمانی خواست مقدم سیاسی برنامه ماست مباحثار وقانون اساسی این جمهوری توسط مجلس موسسان تعیین و با همه پرسی سراسری قطعی میگردد . این نظام دموکراتیک بر شالوده های زیر استوار است .

- ۱- انتخابات آزاد و همگانی ، با رای مخفی ، مستقیم و برابر .
- ۲- آزادی کامل احزاب سیاسی و "پنکا" به نظام چند حزبی .
- ۳- مجلس نمایندگان بالاترین نهاد حکومتی است .
- ۴- نخست وزیر منتخب مجلس و بالاترین مقام دولتی است .
- ۵- قوای مقننه ، مجریه و قضائیه از یکدیگر جداست .
- ۶- دستگاه قضایی بکلی مستقل است ، دادستانها و هیات منصفه با رای آزاد مردم انتخاب میشوند .
- ۷- جمهوری پارلمانی بشکل فدرال تشکیل میشود ، فدرالیسم بر پایه مناطق ملی است .
- ۸- در مناطق ملی ، مجلس ملی هر خلقی بالاترین نهاد قدرت در مقیاس همان منطقه است .
- ۹- نظام تشکیل انجمن ها ، از انجمن ده تا استان ، با حقوقی که قانون اساسی تعیین میکند به اجرا در میاید .
- ۱۰- نهادها و امور حکومتی و دولتی ، از نهادها و امور دینی جداست . دولت حق مداخله در امور دینی مردم را ندارد . روحانیون آزادانه و مستقلانه امور دینی مردم را رهبری میکنند .

۱۱- دولت غیر ایدئولوژیک است و نمیتواند سخنگوی هیچ مسکتب ایدئولوژیکی باشد .

۱۲- مردم به کمک سیستمی از نهادها و قوانین که به آنها امکان عزل منتخبین ، کنترل دولت و اعمال اراده در همه نهاد های حکومتی را میدهد ، بر کارکرد نهاد های حکومتی و منتخبین خود نظارت میکنند .

۱۳- مدت زمان تصدی پست های بالای دولتی ، خصوصاً تصدی مقام نخست وزیری ، برای هر شخص محدود است .

آزادی

جمهوری پارلمانی که خود نهاد بزرگ دموکراسی است ، آزادی های همه جانبه سیاسی و حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی را تامین میکند . در این زمینه ، مهم ترین آماجها چنین اند .

- ۱- اجرای بی خدشه منشور حقوق بشر .
- ۲- آزادی اندیشه ، عقیده ، علم ، هنر ، ادبیات ، فلسفه ، مذهب ، قلم و بیان ، آزادی مطبوعات ، اجتماعات ، تظاهرات و آزادی کامل سندیکا هسما ، اتحادیه ها و احزاب ، سازمانها و جنبش های سیاسی .
- ۳- حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برابرا نه برای همه مردم ، قطع نظر از نژاد ، ملیت ، جنسیت ، عقیده و مذهب .
- ۴- حق گزینش آزادانه شغل ، محل سکونت و تابعیت ، حق مسافرت ، حق ارائه دادخواست و دفاع در محاکمه و برخورداری از امنیت قضایی بر پایه اصل براءت ، حق گزینش آزادانه پوشاک ، آزادی در آرایش .
- ۵- اتخاذ تدابیر ضرور برای لغو مجازات اعدام .

نظم ، امنیت و قانون

نظم ، امنیت و قانونیت ، بخش جدائی ناپذیری از نظام دموکراتی است که برنامه ما خواهان آنست .

صلح

یکی از سمت گیریهای پایه ای جنبش ما کوشش در راه صلح است . تامین و تضمین صلح میان ایران و همسایگان ، تبدیل ایران به عامل صلح در منطقه و هر چه فعالتر کردن ایران در جنبش صلح و خلع و سلاح و حفظ محیط

زیست وظیفه بزرگ ملی و بشری ماست .

۱- مناسبات ایران و همسایگان آن ، باید مبتنی باشد بر عدم ادعای ارضی ، عدم مداخله ، همزیستی مسالمت آمیز ، همکاری برابرا نه و برادرا نه و نفی زورگوشی و قهر در مناسبات طرفین .

۲- نقش ایران در منطقه باید مبتنی باشد بر مبارزه در راه تامین و تضمین صلح و امنیت در منطقه خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند ، تبدیل این مناطق به مناطق خالی از سلاح های هستم ای و کشتار جمعی ، برچیدن پایگاه های نیرو های خارجی از این مناطق و بز- قرار ی مناسبات صلح آمیز و برادرا نه در میان مجموع کشورهای این مناطق .

۳- در مقیاس جهانی ، کشور ما باید نیروی پیگیر صلح و خلع سلاح باشد . توسل به تسلیحات اتمی توسط هر کشور و در هر کجا که باشمید نمیتواند جنبه دفاعی بخود بگیرد . توسل به تسلیحات اتمی ، بهر شکل ، تجاوز به حقوق بشریت و جنایت علیه کل زندگی و تمدن بشری است . لغو پیمان های تجاوزکارانه ناتو و ورشو ، خلع سلاح کامل هسته ای ، نابودی همه سلاح های کشتار جمعی و بازسای مناسبات بین المللی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز ، امنیت متقابل ، موازین بشری و همکاری و همیاری جهانی خواست برنامه ماست .

استقلال ملی

حفظ و تحکیم استقلال ملی و پاسداری از تمامیت ارضی کشور ، وظیفه ملی و میهنی جنبش ماست . در روزگار ما ، کشورهای جهان با شتاب فزاینده در سمت همپیوستگی پیش میروند . استقلال ملی ما در پیوند با این روند جهانی است .

پیشرفت اقتصادی

پیشرفت اقتصادی بنیادی ترین آماج برنامه ماست . کشور ما نیازمند آن است که با جذب انقلاب علمی و فنی و ایجاد تحول بنیادین در کمیست و کیفیت تولید ، پس ماندگیهای دیرین را پر شتاب جبران کند و در طسراز کشورهای پیشرفته صنعتی جای گیرد . ثروتهای طبیعی و امکانات ملای و انسانی کشور ما پشتوانه نیرومندی برای دستیابی قطعی به این هدف بزرگ است . برنامه ما برای پیشرفت شتابان اقتصادی بر شالوده های زیر استوار است :

- ۱- دموکراسی اقتصادی . این اصل دارای سه رکن است : الف : آزادی مالکیت و فعالیت اقتصادی ، پذیرش اقتصاد چند ساختاری ، شامل بخش های خصوصی ، دولتی ، تعاونی ، خودگردان و دیگر اشکال اجتماعی مالکیت و اداره تولید و انواع ترکیب ساختارهای فوق . ب : کار بست شیوه رقابت دموکراتیک میان بخش های گوناگون . ج : افزایش مداوم کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد ، در تلفیق سازنده با رکن های فوق .
- ۲- تامین و تضمین مالکیت ملی بر ثروتهای طبیعی کشور و بهره برداری علمی و آینده نگرانه از این ثروتها .
- ۳- تابعیت بخش های دولتی و اجتماعی از قوانین علمی و طبیعی و تجارب موفق رشد و اداره اقتصاد ، استفاده آنها از کارکردهای بازار در امر تامین نیروی کار ، تهیه مواد خام ، سرمایه گذاری ، تولید و فروش .
- ۴- تصویب قوانین و ایجاد شرایط ضرور برای تامین امنیت فعالیت های اقتصادی قانونی افراد و موسسات .
- ۵- ایجاد شرایط مساعد برای جلب سرمایه های خارجی ایجاد گسر و ناقل علم و فن پیشرفته تولید ، گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای پیشرفته صنعتی و ایجاد همپیوندی های سازنده اقتصادی با آنها با هدف تامین نیاز ملی ما در جذب دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و برخورد ری از تکنولوژی و صنعت مدرن .

۶- کاربست همه امکانات ملی و بین‌المللی کشور ما برای تسریع روند صنعتی کردن همه جانبه و مدرن‌سازی تولید و اقتصاد .

۷- صنعتی کردن و نوسازی اقتصاد کشاورزی بر پایه مجموع امکانات بخشهای گوناگون دولتی - خصوصی و اجتماعی ، گسترش زمینهای زیر کشت از طریق آبادسازی زمینهای بایر ، تامین آب لازم برای کشاورزی ، توسعه جنگلها و مراتع ، سرمایه‌گذاری وسیع در زمینه دامداری و کوشش برای بهره‌گیری از همه ظرفیتهای موجود بخشهای مختلف اقتصاد کشور .

۸- ایجاد مراکز و نهادهای علمی ، پژوهشی و آموزشی برای گسترش پایه‌های علم و فن و کاربرد آنها در اقتصاد و تربیت متخصصین .

۹- ایجاد شرایط و انگیزه‌های کافی مادی و معنوی برای جلب متخصصان ایرانی که بدلیل گوناگون مهاجرت کرده‌اند .

۱۰- حمایت از صادرات و بکارگیری همه امکانات برای گسترش بازار خارجی کالاهای ایرانی و برای بالا بردن توان رقابت کالاهای ایرانی با کالاهای خارجی ، در داخل و خارج .

۱۱- تکمیل و گسترش شبکه راههای زمینی ، هوایی و دریایی و بالا بردن توان و تحرک سیستم‌های حمل‌ونقل و مجهز کردن کشور به سیستم توانای حمل و نقل بین‌المللی .

عدالت اجتماعی

روآییزی عدالت اجتماعی با پیشرفت اقتصادی ، بیانگر خصلت مردمی جنبش ما و دفاع آن از کار در برابر تبهیض و استثمار است . برنامه ما برای عدالت اجتماعی بر ارکان زیر استوار است .

الف - رشد و رفاه اقتصادی

تجربه تاکنون کشورهای دارای نظامهای مختلف نشان میدهد که رشد و رفاه اقتصادی ، بزرگترین شرط برای دستیابی به عدالت اجتماعی است . در جامعه ناپیشرفته ، امکان بالا بردن سطح زندگی توده‌های مردم و برخوردار کردن آنها از تامین اقتصادی و آزاد کردن آنها از قید استثمار بسیار کم است و با موانع بسیار دشواری روبروست . ناپیشرفتگی اقتصاد ، با کار سنگین و خشن و کم بار و کم درآمد همراه است . در چنین شرایطی اشکال خشن‌تر ستم بر کار و بهره‌کشی از کار سر بر می‌آورد و برنامه عدالت اجتماعی را ، در بسا زمینه‌ها ، از محتوا خالی میکنند . در روزگار ما که اقتصاد هر کشوری با هزاران رشته به اقتصاد دیگر کشورها گره می‌خورد ، در روزگاری که وضعیت اقتصادی هر کشور ارزش کار و ارزش نیازمندیهای زیستی کارگران و کارورزان هر کشوری شدیداً زیر تاثیر وضعیت اقتصادی و زیستی در دیگر کشورهای جهان است ، نارشد یافتگی تولید و اقتصاد ، بگونه بزرگترین عامل استثمار کار و محرومیت کارگران و کارورزان عمل میکند . از اینرو ، عدالت اجتماعی در بزرگراه رشد و رفاه اقتصادی پیش می‌رود . بر همین اساس ، هدف مقدم ما در راستای تامین عدالت اجتماعی ، تسریع رشد و رفاه اقتصادی است .

ب - تامین اجتماعی و حقوق کار

گسترش پیگیر و همه‌سویه سیستم‌های تامینات اجتماعی و تامین حقوق کار ، یکی از مهمترین و تجربه‌شده‌ترین راه‌های دستیابی تدریجی به عدالت اجتماعی است . در این زمینه اقدامات زیر ضرورت قطعی دارد :

۱- اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق سندیکیایی

۲- تامین حق هر فرد برای داشتن کار و برای گزینش آزادانه کار

۳- تضمین امنیت شغلی

۴- تضمین حق کودکان و نوجوانان برای تحصیل

۵- تعیین حداقل دستمزد بر پایه محاسبه دقیق حداقل معیشت و افزایش مداوم آن ، متناسب با نوسان قیمت‌ها و افزایش توان اقتصادی کشور .

۶- پرداخت مزد مساوی در برابر کار مساوی ، برای زنان و مردان و همه افراد شاغل در کشور

۷- پرداخت کمک هزینه اولاد ، متناسب با نیازهای ضروری معیشتی و تربیتی کودکان

۸- پذیرش حق هر کس برای داشتن مسکن ، تعیین حداقل مکفی مسکن برای هر خانواده ، با محاسبه نیاز کودکان به مسکن .

۹- برنامه ریزی وسیع دولتی برای مسکن سازی و فعال کردن بخش خصوصی و بکارگیری امکانات فردی در این زمینه ، موظف شدن واحدهای بزرگ صنعتی ، اداری و خدماتی برای تامین مسکن کارگران و کارکنان خویش و همکاری و کمک دولتی در این زمینه .

۱۰- برابر کردن ساعات کار هفتگی و مرخصی سالیانه کارگران ، کارمندان و دیگر کارکنان موسسات . تعیین مرخصی کافی زایمان برای زنان ، پائین آوردن ساعات کار در محیطهای آلوده و در کارهای سخت و فرساینده .

۱۱- ایجاد شبکه وسیع شیرخوارگاه و مهدکودک ها و تامین شرایط ضرور برای اشتغال زنان .

۱۲- تامین حق زحمتکشان برای استراحت سالیانه ، موظف شدن همه موسسات و ادارات به ایجاد آسایش‌خانه ، آسایش‌خانه درمانی ، هتل‌های بیلابلی و ساحلی و تامین دیگر امکانات ضرور برای استراحت سالیانه کارگران و کارمندان خود .

۱۳- تامین بیمه همگانی برای زحمتکشان و خانواده و افراد تحت تکفل آنها ، برخورداری همگانی از بیمه بازنشستگی ، بیکاری ، سالخوردگی ، از کار افتادگی ، بی‌سرپرستی ، خدمات بهداشتی و درمانی ، در راه ماندگی حوادث ، سوانح و غیره .

۱۴- حمایت از کارگران ، کارمندان و دیگر زحمتکشان فکری و بدنی در ایجاد آزادانه انواع تشکلهای صنفی و صنفی سیاسی خویش .

۱۵- تامین حق شرکت و مشاورت کارگران و کارکنان در برنامه‌ریزی تولید و مدیریت واحدها ، با واسطه تشکلهای صنفی خود .

۱۶- قرار دادن دانشمندان ، هنرمندان ، نویسندگان ، روزنامه نگاران ، دانشجویان ، روحانیون و طلاب مدارس دینی زیر پوشش مجموع تامینات اجتماعی ، موظف کردن دولت به حمایت از فعالیتهای فردی و ابتکاری در زمینه‌های علمی ، هنری و ادبی .

۱۷- اجباری کردن سوادآموزی و کارآموزی و رایگان کردن آموزش در همه سطوح .

۱۸- رایگان شدن بهداشت و درمان برای همه و ایجاد شبکه‌های بهداشتی و درمانی متناسب با مجموع نیازهای جامعه .

۱۹- تامین حق مردم برای برخورداری از آب و هوا و محیط زیست سالم .

۲۰- تامین حق مردم برای مصون ماندن از خطر بیماری‌های کشنده و اعتیاد به مواد مخدر و مصون بودن از بوروکراسی و باند بازی و باندها و افراد زورگو ، بزهکار و رشوه‌خوار ، باج‌گیر و دزد ، تبدیل دستگاه پلیس به دوست و همیار مردم و مدافع مقتدر و فسادناپذیر آنها در مقابله با قانون شکنان و عاملین فسادهای فوق .

۲۱- تامین حقوق کودکان و نوجوانان در داشتن سرپرست حقوقی و حقیقی ، در مصونیت از آزار جسمی و روانی ، گرسنگی و دربدری ، در بر-خورداری از امکانات ضرور برای آموزش و پرورش و تربیت اخلاقی و تامین حقوق آنها در برخورداری از حق شناخت میهن و داشتن روحیه میهن-پرستانه ، صلحدوستانه و ایجادگرانه .

۲۲- تامین حق برخورداری برابرانه همه زحمتکشان از مجموع تامینات اجتماعی و حقوق کار ، مستقل از جنس ، نژاد ، ملیت ، عقیده و غیره .

ادامه دارد

دیکتاتور و دستکش سفید

برگرفته از مآلنامه "ادبیات شوروی"

شماره ۸، اوت ۱۹۸۹

نام دانشمند انقلابی پیوتر کروپتکین در اروپای غربی، آمریکا، چین و ژاپن نامی آشناست.

وی نخستین پژوهش‌های خود در زمینه جغرافیا را در دهه ۳۰ عهده پیشین در سبیری شرقی آغاز نمود و یکی از پرآوازه‌ترین آثار خویش با نام "پژوهشی درباره عصر یخبندان" را در دوران تزار و در زندان پترپاول تدوین نمود.

کروپتکین از یکسویه تلاش‌های انقلابی سرگرم بود و از سوی دیگر به عنوان یک دانشمند سرشناس جهانی می‌کوشید قوانین تکامل اجتماعتی و پیوند متقابل آنها با قوانین طبیعت را بازشناسی و به هیستانتی آنها پیبرد.

وی پس از فرار از زندان ده سالی را در سوئیس، انگلستان و فرانسه به سر برد، اما در فرانسه دوباره دستگیر و زندانی شد. در دوران حبس به پژوهش در زمینه زیست‌شناسی پرداخت که برآمد (نتیجه) چند سال بعد در کتابی به نام "کمک و همکاری به عنوان یکی از عوامل رشد و تکامل انسان" انتشار یافت. تئوری بیان شده در این کتاب پایه و آبنشخور آن دیدگاهی شد که با انتظام و اقتدار مخالف بود.

به گمان کروپتکین اقتدار ستیزی و آتارشی نوعی نگرش به جهان است که روش‌های پژوهشی آن، روش‌های علوم طبیعی هستند و هر گمانه (فرضیه) علمی باید با این روش‌ها مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. و نیز این نگرش فلسفی را پی‌ریزی‌دهنده به کمک آن میتوان پدیده‌های طبیعی و نیز حیات جوامع بشری را در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی آن بازشناساند.

تئوری اجتماعی کروپتکین از آن آینده بود. وی این تئوری را با پی‌ریزی جامعه‌های کمونیستی و بی‌حکومت پیوند میداد. چنین جامعه‌ای که باید بر بستر خود گردانی همه بنیادهای نهادهای اجتماعی سازماندهی شود با قدرت و حاکمیت و شیوه‌ها و ابزارهای آن بیگانه است.

در سال ۱۹۱۷ کروپتکین که حالا پیر مردی شده بود توانست پس از ۴۰ سال مجامرت به میهن خویش بازگردد. او در دیمتروف در نزدیکی مسکو اقامت گزید و در کنار پژوهش‌هایش رویدادهای سیاسی و اقتصادی کشورش را نیز با دقت دنبال می‌کرد.

در پایان تابستان ۱۹۱۸

جمهوری شوروی با دشواری‌های هژمونی روبرو گشت. سه چهارم خاک این جمهوری جولانگاه گاردهای سفید و تجاوزگران شد و دخالت دشمنان حاکمیت شوروی در امور داخلی این کشور شدت بیشتری یافت. ۲۰ ژانویه همان سال کمیسر خلق در امور تبلیغات و مطبوعات به قتل رسید و کمی بعدتر در ۳۰ اوت اوریتسکی رئیس کمیسیون ویژه پتروگراد با گلوله از پای درآمد. در همان روز لنین نیز هدف تیراندازی قرار گرفت و زخم سختی برداشت. دولت شوروی بر آن شد که به این گونه یورش‌ها با "ترور سرخ" پاسخ گوید. این رویدادها کروپتکین را چنان نگران ساختند که وی روز ۱۷ سپتامبر خواستار دیدار با لنین شد: "من اجازه می‌خواهم که ضمن دیدارهای شما در مورد پدیده ناهنجار "ترور سرخ" با شما گفتگو کنم. به باور من رو آوردن شما به "ترور سرخ" با اندیشه بسیار با در نظر داشت پیامدهای آن همراه بوده است. با اینهمه من مایلم بعنوان انسانی که به روسیه و به انقلاب هشق می‌ورزد، دیدگاه و باور خود درباره ترور سرخ را که پس از اندیشیدن بسیار به آنها رسیده‌ام با شما در میان بگذارم.

تلخ‌کامی و تاثیر رفقای شما از بابت تیراندازی به شما و نیز کشته شدن اوریتسکی کاملاً قابل درک است، اما دست یازیدن آنها به برخی کارها چشم‌پوشیدنی نیست، هر چند که انجام چنین کارهایی از سوی مردم هادی قابل درک و موجه باشد. فراخوان رفقای شما به ترورهای سرخ، دستور آنها در مورد گروگانگیری و نیز تیراندازی به انسانهایی که تنها برای کین خواهی از نیروهای مخالف در زندانها نگه داشته می‌شوند، همه و همه برای رهبران یک انقلاب اجتماعی زشت و ناپسند است.

همه سیاستمداران و چهره‌های سرشناس انقلاب باید به خطر سوق‌تقد که هر روز جانشان را تعدید میکنند، آگاه باشند. این خطر برای آنها بسان خطری است که یک

میان نیروهای حاکم به سود حزب بورژوازی ژیروندیست پایان یافت

رفقای شما متأسفانه با حرکات و تصمیمات خویش برای انقلاب روسیه همان سرنوشت انقلاب فرانسه را رقم می‌زنند. خلق روس نیروی خلاق و سازنده سرشاری در خود نهفته دارد، اما پیش از آنکه این نیرو در راه بازسازی اجتماعی به میدان بیاید، اقدامات و تدابیر پلیسی جامعه را فرا گرفته و به روآمدن افراد ناشایسته انجامیده است. بازسازی زندگی نوین با قدرت و چاره‌جویی‌های پلیسی ناممکن است، اما همین شیوه‌ها و تدابیر متأسفانه در همه دهات و شهرها رواج و همومیت یافته و روسیه را به سوی ارتجاع محض رهنمون خواهند شد.

خواننده سطور فوق شاید از تند و تیزی انتقادات کروپتکین شگفت زده شود، اما لنین از آنها رنجور نگشت، زیرا که وی کروپتکین و اندیشه‌های وی را می‌شناخت.

در نوامبر ۱۹۱۸ لنین و کروپتکین با هم دیدار کردند. یکی از دوستان کروپتکین به نام آیکیان که در این دیدار حضور داشت در آن باره می‌نویسد: "کروپتکین تلاش کرد که لنین را به حذف حکم اعدام از قوانین جزایی متقاعد سازد. شاید همین دیدار بود که بلافاصله به سلب حق صدور حکم اعدام از شعبه‌های محلی کمیسیون ویژه انجامید."

لنین در سخنرانی خود در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۸ دگرگونی در سیاست مقابله به مثل دولت را اینگونه بیان کرد: "روشنفکری را در نظر بگیرید! این قشر یک زندگی بورژوازی داشته است... زمانی که این قشر هنگام جنگ با چکسلواکی، جانب این کشور را گرفت، شیوه ما ترور بی‌امان آنها بود. اما اکنون که در میان توده‌های خرده بورژوازی چنان گرایش پدیدار شده، شیوه ما باید تفاهم و ایجاد پیوند دوستانه با آنها باشد."

۲۳ فوریه ۱۹۱۹ یعنی چندی پس از دیدار لنین و کروپتکین، یکی از اعضای اتحادیه مرکزی تعاونی‌های مصرف سراسر روسیه به نام میلز که با اعضای دولت شوروی روابط کاری داشت در نامه‌ای به کروپتکین چنین نوشت: "باید به شما بگویم که رفتار نمایندگان دولت شوروی با شما بسیار صمیمانه است. ولادیمیر ایلیچ لنین به شما و نظراتتان توجه

لوکوموتیوران در کارروازانه‌اش با آن مواجه است. شما در خارج از کشور زندگی کرده‌اید و میدانید که سیاستمداران آنجا در چنین مواردی چگونه آرام و خونسرد برخورد میکنند. حتی در آمریکا نیز زمانی که جو سیاسی بحرانی می‌شود، سیاستمداران و کادرهای حزبی رفتاری نسبتاً خویشتندار و خونسردانه دارند.

همانگونه که میدانید تروریستهای کمیته امنیت همومی در سال ۱۷۹۴ به قصاب انقلاب فرانسه تبدیل شدند. من نمی‌دانم که آیا شما در گرماگرم مسائل حزبی وقت داشته‌اید که به تازه‌ترین اثر پژوهشی درباره انقلاب فرانسه نگاهی بیاندازید. در این کتاب به واقعیتها و روندهایی اشاره شده که بعضاً در کشور ما در حال تکرار شدن هستند. نیروهای محرکه انقلاب مردمی فرانسه که ۳۱ مه ۱۷۹۳ آغاز شد، عبارت بودند از انجمن‌های شهرهای بزرگ و کمیته‌های ایالات. اینها در اصل همان نقش شوراها را داشتند و راهبر فکری آنها کمیته نجات جمهوری بود. بویژه کمون پاریس بودند. اما در کنار این نیروهای انقلابی و سازنده نیروی دیگری نیز در همه انجمن‌ها حضور داشت که کمیته امنیت همومی و بخش پلیسی آن را نمایندگی میکرد و شیوه‌هایی پلیسی و تبهکارانه داشت. این نیروی پلیسی که با شروع ترورها اختیارات و عملکرد گسترده‌ای یافت در ابتدا انجمن‌های شهرها و کمون‌ها را از قدرت کنار زد و دست‌آزر خود کمیته نجات جمهوری که این نیروی پلیسی را مأمور مبارزه با ترورها و شرارت‌ها ساخته بود، قربانی قدرت بی‌حد و حصر آن شد. کمیته امنیت همومی انجمن‌های شهری را از نهادهای انقلاب به ارگانهایی پلیسی تبدیل کرد و نامطلوب‌ترین عناصر را در آنها به کار گمارد و سرانجام در سال ۱۷۹۴ با بیزار شدن مردم از خونریزی و سرخوردگی‌اشان از ژاکوبنها، با مصلحتی شدن کمونها توسط تروریست‌ها و با ورود عناصر تاباب به کمیته‌های انقلاب اختلاف

و هلاکه ویژه‌ای دارد. رفتار وی با شما چنان مرا تحت تاثیر قرار داده که هنوز هم مدام به آن فکر می‌کنم. سایر دست‌اندرکاران دولت شوروی نیز نسبت به شما رفتار همانندی دارند. احترام و هلاکه بونج برویوچ نسبت به شما که دیگر گفتن ندارد. او پیوسته حال و احوال شما را جویا می‌شود.

۲۹ آوریل همان سال بونج برویوچ، رئیس امور اجرایی شورای کمیساریای خلق جمهوری شوروی روسیه دقوت نامه‌ای برای کروپتکین فرستاد که در آن آمده بود: «اولادیمیر ایلچ سلام میرساند و خواستار دیدار با شماست.» برویوچ درباره این دیدار که در تاریخ ۳ مه در منزل وی انجام شد، می‌نویسد: «کروپتکین با دیدن لنین گفت: «از دیدار شما بسیار خوشحالم. ما دیدگاه‌های متفاوتی داریم و شیوه‌های هلی و سازمانی ما برای حل بسیاری از دشواریها تباین دارند، اما هر دوی ما آماج یگانه‌ای را دنبال می‌کنیم. و از اینرو تلاش‌های شما و رفقایان در راه کمونیسم با اهداف قلبی من کما-بیش نزدیکند. لیکن شما بر علیه تعاونی‌ها هستید، در حالی که من موافقان هستم.»

لنین پاسخ گفت: «ما هم موافق تعاونی‌ها هستیم، لیکن آن تعاونی‌هایی را که در پشت آنها کولاکها، ملاکان، سلف‌خراها و در مجموع سرمایه خصوصی پنهان شده باشد، تحمل نخواهیم کرد. ما ضمن افشای تعاونی‌های قلبی، مردم را به وارد شدن به تعاونی‌های واقعی ترغیب می‌کنیم.»

کروپتکین: «من هم در این مورد با شما مخالفتی ندارم و طبیعی است که با چنین پدیده‌هایی باید با همه نیرو مبارزه شود. اما در شهرک دیمتروف من از نزدیک شاهد هستم که تعاونی‌هایی مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌گیرند که از حیات سالمی برخوردارند و از پدیده‌های منفی که شما نام بردید کاملاً مبرا هستند. این حرکات و محاکمات غیر اصولی در مناطق مختلف شاید از آنجا ناشی می‌شوند که دست‌اندرکاران محلی و به عبارتی انقلابیون دیروز همچون سایر ارگانهای قدرت دیوان سالار (بوروکراتیزه) شده‌اند، هرگونه رفتاری را با مردم مجاز میدانند و فکر می‌کنند که تیم اهالی هستند.»

لنین: «ما همیشه و همه جا

مخالف دیوان سالاری بوده‌ایم. ما با دیوان سالاری و دیوان سالاران سر سازگاری نداریم و این پدیده‌ها را باید از بیخ و بن ریشه‌کن کنیم. اما شما خوب میدانید که دگرگون ساختن منش انسانها کار آسانی نیست و به گفته مارکس مقاوم‌ترین دژ پیکر انسان جمجمه اوست که فتح آن دشوارترین کارهاست. اما ما تمام تلاش و کوشش خود را در این راه به کار خواهیم گرفت. خود زندگی نیز ما را در این راه آبدیده خواهد کرد. سطح پایین فرهنگ اهالی، پیسواد و عقب‌ماندگی آنها پیوسته و در همه جا خود را نشان می‌دهند. ولی هیچکس مجاز نیست که اشتباه در کار نهادهای دولتی به ویژه در مناطق دورافتاده را به پای دولت مرکزی و یا حزب بنویسد.»

کروپتکین: «اما این توصیه شما مغضوبان و پایمال شدگان نهادهای لجام‌گسیخته دولتی در مناطق مختلف را نجات نخواهد داد.»

لنین: «چه میتوان کرد. با دستکش سفید و بدون اشتباه که نمیتوان انقلاب کرد. ما نیک میدانیم که اشتباهات بسیاری را مرتکب شده‌ایم و بعد از این هم بروز اشتباه در کار ما امر غیر احتمالی نیست. اما بسیاری با ما برخوردی غیر منصفانه دارند. لیکن ما آنچه را که جبران پذیر باشد، جبران خواهیم کرد و ابایی نخواهیم داشت که به اشتباهات خود و به حماقت‌های گهگاهی خود اذعان کنیم. اما در انقلاب نمیتوان انتظار داشت که اصلاً اشتباهی رخ ندهد. از اینرو ما امیدواریم که شما ما را یاری داده و بی‌عدالتی‌ها و برخورد‌های نادرست و غیراصولی را به ما گزارش کنید. یقین داشته باشید که هر کدام از ما به گزارش شما بیشترین توجه را مبذول خواهیم داشت.»

آنگاه لنین ضمن اشاره به جنگ داخلی از تاثیر سرنوشت‌ساز فعالیت مستقیم توده‌ها سخن گفت.

کروپتکین: «حرف‌ها و نظرات شما برای من جالب هستند. اگر رفقایان هم همینگونه فکر کنند و اگر آنها از قدرت سرمست نشوند و به کارگزاران بی‌اختیار دیوان سالاری بدل نشوند به انجام کارهای سترگی توانا خواهند بود و آنگاه میتوان گفت که انقلاب در دست انسانهای شایسته قرار گرفته است.»

لنین: «ما از تلاش و کوشش فروگزار نخواهیم کرد و مواظب خواهیم بود که کسی در میان ما خود را کم نکرده و از قدرت سرمست نشود. این پدیده بیماری دهشتناکی است که ما برای آن داروی قویا شفابخشی داریم. چنین رفتایی را ما به میان توده‌ها و به کارهای تولیدی می‌فرستیم.»

کروپتکین: «کار بسیار درستی است. این روش برای همه سودمند است. انسان بهیچوجه مجاز نیست که پیوند خود را با مردم قطع کند. باید دانست که تنها با مردم و به عبارت درستی با زحمتکشان میتوان به آماج ذکر شده در برنامه‌های ترقیخواهانه دست یافت. ما باید به نیروی کار ارزش و اهمیت بیشتری دهیم و به غیر کارگران گوشزد کنیم که از نقش روشنگر و آگاهی‌بخش خود فراتر نروند و خود را جزئی از خدمتگزاران این یا آن ارگان شورایی بدانند.»

چندی بعد روند رویدادها سبب شد که کروپتکین دوباره با لنین تماس بگیرد. وی در ۴ مه ۱۹۲۰ در نامه‌ای به لنین ضمن توصیف وضع بد مالی کارمندان پست، ناکافی بودن حقوق آنها را گوشزد کرد. کروپتکین در همین نامه دیدگاه عمومی خود درباره نوسازی کشور را نیز ابراز داشت: «کسی که در مسکو زندگی می‌کند، قادر به درک اوضاع واقعی روستاها نیست. تنها با بودن در ایالات، با حضور در بطن زندگی روزانه، با تجربه همه محرومیت‌ها و نگرانی‌های روزمره، با مشاهده بزرگسالان و خردسالان گرسنه و با تجربه دوندگی از این اداره به آن اداره برای دریافت یک چراغ نفتی می‌توان به واقعیت اوضاع در آنجا پی برد. راه برون رفت از این وضع ایجاد زمینه‌های یک زندگی هادی است. وضعیت کنونی ادامه پذیر نیست. فاجعه‌ای خونین در کمین ما نشسته است. نه قطارهای متعقین و نه صدور قلات، کف، ریسمان، پوست و همه آنچه که مورد نیاز مردم خودمان است کمکی به حال مردم نخواهند کرد. یک نکته اما روشن است: اگر دیکتاتوری حزب صلاح مناسبی در مبارزه با قدرت سرمایه باشد

(که من در این مورد تردید دارم) برای ایجاد و پی‌ریزی جامعه سوسیالیستی ناسودمند و مهلک است. این پی‌ریزی و ایجادگری باید به دست مردم انجام گیرد، امری که متأسفانه در کشور ما

واقعیت ندارد. دشواری آنجا بیشتر می‌شود که افراد صاحب قدرت شناختی از زندگی واقعی ندارند و اینجا و آنجا اشتباهاتی مرتکب می‌شوند که به قیمت جان هزاران انسان و یا فقر و بدبختی منطقه‌ای می‌انجامد. بدون اتکاء به نیروی مردم، بدون سازندگی و ایجادگری از سوی کشاورزان و کارگران دستیابی به زندگی نوین ناشدنی است.

شوراها در اصل می‌بایست با تکیه بر نیرو و ابتکار مردم سازندگی و نوسازی جامعه را تحقق بخشند. اما روسیه اکنون فقط در حرف جمهوری شوروی است. قدرت بی‌حد و حصر فعالان حزبی و یا به عبارتی نوکمونیست‌ها (کمونیست‌های معتقد در مرکز هستند) نیروی سازنده شوراها را زایل کرده است. اینک روسیه نه از سوی شوراها بلکه از سوی کمیته‌های حزبی اداره می‌شود، کمیته‌هایی که ساختاری بوروکراتیک دارند.

برای چیرگی بر وضعیت نابسامان کنونی می‌باید روسیه به نیروی خلاق مردم روی آورد. من یقین دارم که این نیرو می‌تواند یکی از مهمترین عوامل پی‌ریزی زندگی نوین باشد. این ضرورت هرچه زودتر باز شناخته شود، سودمندتر خواهد بود و سبب خواهد شد که مردم آگاهانه‌تر شیوه نوین زندگی اجتماعی را پذیرا شوند. اگر وضعیت کنونی ادامه یابد، خود کلمه سوسیالیسم هم به فحش و ناسزا بدل خواهد شد. در فرانسه نیز پس از چهار سال حکومت ژاکوبنها واژه «عدالت» به همین سرنوشت دچار شد.»

در نظر کروپتکین ایده شوراها که در اولین سالهای انقلاب پا گرفت، دستاورد بزرگ و خلاقانه اندیشه انقلابی به شمار می‌آید. او اداره کشور به شیوه شورایی و تعاونی‌رانه تنها برای روسیه، بلکه برای سایر کشورها نیز راه و روشی شریکش میدانست.

تماس بعدی کروپتکین با لنین در رابطه با دادگاه محاکمه «کانون تاکتیکی» انجام شد. محاکمه این گروه که نیروهای مخالف دیکتاتوری پرولتاریا را سازماندهی میکرد ۲۰ اوت ۱۹۲۰ در مسکو برگزار شد. س. ملگونف تاریخ نویس، مردم‌شناس و عضو حزب کادت نیز در زمره متهمان بود. ۱۴ اوت کروپتکین در نامه‌ای به لنین چنین نوشت:

بقیه در صفحه ۱۳

از آن روز تاریخی

گزارشی از روز انتخابات در جمهوری دموکراتیک آلمان

کاوه ابراهیمی

هستیم و چنین کمکی را از اساس رد می‌کنیم. کمک مالی و انتخاباتی یعنی وابستگی سیاسی و عدم استقلال. ما قرار است در حکومت شرکت کنیم و نه سبزه‌های قرب! حرف حساب است. منتها هنوز نمی‌دانم این منطبق امروز خریدار دارد یا نه! خودشان امید دارند محدود در صدد رای بیاورند.

به "خانه حزب" حزب سوسیالیسم دمکراتیک PDS نزدیک می‌شوم. این ساختمان عظیم که به خانه هزار پنجره معروف است، ساختمان کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده SED بود و همواره مورد محافظت شدید مأموران امنیتی قرار داشت. این روزها ورود همگان به آن آزاد است و در آن برنامه‌های هنری و جلسات سیاسی PDS برگزار می‌شود. در پارکینگ بزرگ کنار ساختمان به دنبال جای پارک می‌گردم. مرد جوانی از دور جایی را نشان می‌دهد. در آنجا پارک می‌کنم، با هم به سوی ساختمان می‌رویم. می‌پرسم: شما عضو حزب هستید؟

- بله، ۲۰ سال است در حزب فعال هستم.
- شنیده‌ام دوسوم از اعضای حزب رفته‌اند، شما چرا مانده‌اید؟
- من به خاطر ارزش‌مندی و سایرین به حزب نیامده‌ام که به خاطر آنها بروم. من آن زمان برای هدف و آرمانی به حزب پیوستم و هنوز به آن آرمان وفادارم.
- فکر می‌کنید PDS به آن آرمان وفادار است؟ منظورم اقتصاد آزاد، کنفدراسیون آلمان و سایر نکاتی است که حزب مطرح می‌کند.

- خیلی مسایل زیر سوال رفته‌اند. شیوه‌هایی که ما در گذشته به کار گرفتیم، نادرست بوده‌اند و خلاف آرمان ما عمل کردند. ما باید روی تمام آنها بیندیشیم و سیاست خود را از نو تدوین کنیم.

زمین چمن مقابل ساختمان جلو از جمعیت است و صدای موزیک تندی فضا را پر ساخته است. وارد ساختمان می‌شوم.

سال‌ها پیش یک بار به اینجا آمده بودم. دنیایی فاصله است میان فضای آن زمان و امروز! از یک نفر که پشت میز اطلاعات ایستاده است می‌پرسم: "مجسمه‌های مارکس و انگلس که قبلاً اینجا بودند، چرا نیستند؟" گویا برای هزارمین بار جواب می‌دهد: "آنها را به خاطر ازدهام جمعیت به جای دیگری برده‌اند."

نمی‌دانم آیا مجسمه‌ها پس از انتخابات بر خواهند گشت یا نه! چند کودک شاد با سه چرخه در مکانی که قبلاً مجسمه‌ها بودند، مشغول بازی هستند. دختر جوانی بالای پله ایستاده است و با حرارت روزنامه‌ای به نام "رقای چون در PDS" می‌فروشد. در گوشه روزنامه شعاری به این مضمون نوشته است: "از تاریکی گله‌نکن، چراقی روشن کن - PDS".

با توجه به حساسیتی که روی این حزب وجود دارد، می‌دانم که هنگام ورود به چنین ساختمانی برای هرکس یک سوال پیش می‌آید: "چرا به اینجا می‌آیم؟" بالای پله‌ها می‌ایستم و جملاتی که به گوشم می‌خورد را می‌نویسم: "باید دید تا همین اجتماعی که حزب قول می‌دهد یعنی چه و چگونه می‌خواهد آن را پیاده کند."

- "اینجا آدم‌های جالبی را می‌توان ملاقات کرد. به خصوص در دوران فعلی."
- "من می‌خواهم بدانم آیا PDS خود را واقعا تغییر داده است یا نه."

- "اینجا می‌توان همه رفا را دید. خیلی جالب است!"
- "شنیده بودم می‌توان بچه‌ها را برای بازی به اینجا آورد. حالا هر سه بچه خود را آورده‌ام اینجا بازی کنند."

- "من این روزها علاقه عجیبی به فعالیت سیاسی در این دوران تاریخی پیدا کرده‌ام. امروز می‌خواهم ببینم گویگورگیزی چه می‌گوید." و جملاتی از این دست.

باید تاکید کنم که اولین نکته‌ای که سریعاً توجه مرا جلب می‌کند، حضور فعال جوانان است. از صدفنری که هنگام ورود به سالن شرم، حدود ۷۰ نفر نشان (تضمیناً) زیر ۳۵ سال هستند. نکته جالبی است!

مطلع می‌شوم که ساعت ۴ بعد از ظهر گریگورگیزی دبیرکل حزب و هانس مودرو،

بقیه از صفحه آخر

ملوت کهل
آلمان فدرال می‌آید، شعار تبلیغاتی معروف کمپانی کوکاکولا را این گونه بیان کرد:

Coca-Kohl-a is it!

به بحثی که در جریان است گوش فرا می‌دهم. مردی که به نظر ۳۵ ساله می‌رسد، پشت میکروفون ایستاده و به دفاع از تانوی جدید سندیکاها که اخیراً تصویب شده است و حق اعتصاب را تضمین و حق اخراج از سوی کارفرما را سلب می‌کند، سخن می‌گوید: "گویا در این کشور تانوی حاکم نیست. من کارگر کارخانه‌ای از شهر باوتسن (در جنوب) هستم. از زمانی که در کارخانه‌ها روش‌های اقتصاد آزاد را در پیش گرفته‌اند، اخراج کارگران شروع شده است. در کنار آن اخراج کسانی که در دفاع از کارگران به فعالیت سندیکایی می‌پردازند، جریان دارد. مرا فقط به جرم عضویت در اتحادیه سندیکاها می‌توانند اخراج کنند. (ظاهراً تازه تشکیل شده است و کسی آن را نمی‌شناسد) و اعتراض به اخراج‌ها، از کارخانه بیرون کرده‌اند. حال شما با این روش‌ها می‌خواهید برای ما پیشرفت اقتصادی و رفاه بیاورید؟"

در پاسخ، یکی از نمایندگان حزب بحث مفصلی می‌کند که اساس استدلال آن بر این است که بسیاری از کارخانه‌ها سودآور نیستند و بیکاری مزمن به همراه دستگاه‌های فرسوده در کنار اقتصاد برنامه‌های همه سد راه پیشرفت اقتصادی هستند و بهر حال پیشرفت اقتصادی "همجانی صورت نمی‌گیرد."

سعی می‌کنم از رفتار حاضران، عکس‌العمل آنها پیرامون این بحث را بسنجم. هیچ‌کس عکس‌العملی در جهت رد یا تأیید این یا آن طرف نشان نمی‌دهد. نگاهی به جزوهای تحت نام "برنامه اقتصادی حزب دمکرات مسیحی آلمان"،

می‌اندازم. در جزوه سی صفحه‌ای به تمام مسایل ممکن اقتصادی از دریافت حزب از اقتصاد آزاد تا این که باید توریسیم را تقویت کرد، پرداخته شده است. کلمه "باید"

اینطور و آنطور بشود، شاید صدها بار تکرار شده است. کلی‌گویی‌هایی که عیناً از نظرات حزب "خواهم" قریبی گرفته شده‌اند. بیهوده به دنبال این که این همه باید "چگونه" صورت گیرد، می‌گردم. برای من که

رویدادهای آلمان دمکراتیک را همواره دنبال کرده‌ام روشن است که پاسخ لازم را باید از منابع دمکرات مسیحی‌های قرب بگیرم و نه از این‌ها. سرسخن را با جوانی که در کنارم نشسته است، باز می‌کنم:

- ببخشید! ممکن است بگویید به کدام حزب رای داده‌اید؟
- با تامل به طرف من برمی‌گردم و می‌گوید: روشن است دیگر! به حزب دموکرات مسیحی - چه انگیزه‌ای برای این تصمیم داشته‌اید؟

- من خواستار آزادی سفر، وحدت مجدد آلمان و اقتصاد آزاد هستم. برای اینکه رفاه داشته باشم و هر چه می‌خواهم بگیرم. این‌ها را CDU قول می‌دهد.

- خوب این را که همه احزاب و حتی حزب سوسیالیسم دموکراتیک (P.D.S) نیز می‌گویند.

گویا از این مقایسه با PDS دلخور شده است. ادامه می‌دهم: فکر نمی‌کنید انجام سریع این برنامه (به جزوه اشاره می‌کنم) کار آسانی نیست و تحمیل مصنوعی اقتصاد آزاد، بیکاری وسیع، گرانی و فقر زودتر از رفاه، آزادی سفر و غیره خواهند آمد؟
به نظر می‌رسد جوابی ندارد. می‌گوید: ببینیم چه می‌شود. من کاملاً خوش‌بین هستم.

"حزب سبزه‌ها" در کنار برج تلویزیون مرکز تبلیغاتی خود را بر پا کرده است. در اینجا خبر چندانی نیست. این حزب محور فعالیت خود را حفظ محیط زیست و استفاده از منابع طبیعی انرژی و علیه انرژی هسته‌ای قرار داده است. هم از این نظر و هم از نظر برنامه اقتصادی وحدت کامل با حزب سبزه‌های آلمان فدرالی وجود دارد.

با این وجود این حزب هرگونه حمایت از قرب را رد کرده است. از یک نفر که پشت یک میز ایستاده است می‌پرسم: "چرا شما کمک تبلیغاتی از سبزه‌های قرب را رد کرده‌اید؟" می‌گوید: "ما به خودمان و امکانات خود متکی

نخست وزیر و کاندید حزب به اینجما خواهند آمد. در فرصت چند ساعت به سراغ سایر احزاب می‌روم.

"خانه دمکراسی" نام جدید ساختمانی است که PDS به احزاب کوچک و تازه تاسیس بخشیده است. متأسفانه امروز کسی را راه نمی‌دهند. در مقابل ساختمان همه زیادی جمع شده‌اند. در اینجا احزابی چون "دمکراسی فوری"، "ائتلاف ۹۰"، "اتحاد مستقل زنان"، "حزب سبزها"، "حزب مستقل سوسیالیست دمکرات"، "اتحاد دمکراتیک زنان آلمان"، "خیزش دمکراتیک" و غیره فعالیت می‌کنند. این احزاب به جز "خیزش دمکراتیک DA" در زمره احزاب چپ به شمار می‌روند. "خیزش دمکراتیک" که در ائتلاف راست "کلیانس" حضور دارد، اولین افتضاح سیاسی از نوع فربری را به بار آورد. در این هفته فاش شد که دبیرکل این حزب که سال‌ها وکیل مدافع مخالفان سیاسی بوده است، از سال ۱۹۶۴ اطلاعاتی را که با استفاده از اعتماد موکلان خود به دست می‌آورد، در اختیار سازمان امنیت قرار می‌داده است. افشای این امر که باعث کناره‌گیری او از سیاست شد، با توجه به این که دمکرات مسیحی‌های آلمان فربری و از جمله هلموت کهل این امر را توطئه PDS خواندند و از او دفاع کردند، سروصدای فربری به پا کرد. به ویژه این که او به این جاسوسی اعتراف کرد و مدافعان خود را سنگ روی یخ ساخت. جالب اینجا بود که این جناب در طی ماه‌های اخیر به احزابی که با حزب سوسیالیست متحده تا کنون در حکومت شرکت داشتند، شدیداً حمله می‌کرد و آنها را فیر قابل اعتماد و شریک "۳۰ سال سرکوب" می‌خواند. ایشان با پررویی تمام در یک سخنرانی انتخاباتی رو به مردم فرمودند: "اکنون نخست وزیر آینده کشور در برابر شما ایستاده است!" به راستی که دست‌یابی به مقام و قدرت برخی را به چه کارهایی که وادار نمی‌سازد. در این روزهای تاریخی تجربه‌ها و شناخت‌هایی عظیم می‌توان کسب کرد.

در زمین چمن مقابل دفتر حزب سوسیالیسم دمکراتیک (PDS) جای سوزن انداختن نیست. و در

دارد، فعالیت می‌کنند. از این رو دفاع از PDS به استدلال‌های قوی‌تری نیازمند است. جوانی که به نظرم ۲۳، ۲۴ ساله می‌آید، در کنارم نشسته است. از او می‌پرسم:

به کدام حزب رای داده‌ای!

به PDS

آیا عضو حزب هستی؟

نه. ولی دارم به این فکر می‌کنم که در آینده تقاضای عضویت بدهم یا نه.

چه عاملی تو را باز می‌دارد؟

- بیشتر دلیل شخصی دارد.

نمی‌دانم آیا آمادگی پذیرفتن انضباط حزبی را دارم یا نه. از سوی دیگر شرایط امروز می‌طلبد که در مسائل سیاسی شرکت فعال داشته باشیم.

یک دوره کارآموزی مکانیک دیده است و در یک مجتمع ورزشی در جنوب برلین مسئول موتورخانه است. سوالی تحریک‌آمیز طرح می‌کنم:

- بین این همه حزب چرا به سراغ PDS آمده‌ای؟ مگر اینجا همان‌هایی نیستند که ۴۰ سال در این کشور حکومت کرده و همه چیز را تخریب کرده‌اند؟

- این طرز استدلال فقط برای شما فربری‌ها خوب است. اولاً این حزب شباهتی با SED ندارد و از اساس تغییر یافته است. به جز آن برای من مواضع امروزی حزب مطرح است و این مواضع به نظر من کاملاً منطقی هستند. از سوی دیگر بقیه احزاب یا پخته و باتجربه نیستند و حرفشان از خودشان نیست و از احزاب آلمان فربری گرفته‌اند.

در این میان هانس مودرو و گریگورگیزی وارد سالن می‌شوند. همه از جا برمی‌خیزند و ابراز احساسات شدید سالن را پر می‌کند. دو چهره پرکار این روزها که خستگی از سرو رویشان می‌بارد، به روی سن می‌روند.

چند لحظه پیش اولین تخمین نتایج انتخابات که بر اساس شمارش آرا در یک ساعت اول تهیه شده است، از تلویزیون پخش شده است. بر این اساس PDS ۱۰ درصد از مجموع آرا را خواهد آورد. در سالن همه راضی هستند. هانس مودرو می‌گوید: "ما خود را برای یک اپوزیسیون چپ نیرومند در پارلمان آماده ساخته‌ایم. ما فکر می‌کنیم در آلمان متحد آینده وجود چپ نیرومند سلامت کشور را تضمین خواهد کرد."

تقریباً هر نیم ساعت

تخمین‌های جدید تقسیم آرا اعلام می‌شوند. توجه گریگورگیزی، وکیل مدافع تیزبین و دبیرکل حزب به یک نکته جلب می‌شود:

"جالب است که در ابتدایمیزان آرای ما راده درصد اعلام کردند. حالا هر بار آرای ما بیشتر می‌شوند. در حالی که آرای سایر احزاب از میزان تخمین زده شده در ساعت ۶/۵ بعد از ظهر هر بار کمتر می‌شود. گویا می‌خواهند به زور ما را پایین نگاه دارند."

میزان آرای PDS در ساعت ۹ شب به ۱ درصد رسیده است. در برلین PDS ۳۰ درصد و در برخی از محله‌ها تا ۳۸ درصد رای آورده است. رضایت و خوشحالی در سیمای همه، از هانس مودرو، نخست‌وزیر گرفته تا افراد هادی در سالن قابل تشخیص است. مودرو می‌گوید: "این موفقیت را مدیون چنین اعضای پر انرژی و مصممی هستیم که در شرایط سخت حزب را تنها نگذاشتند و با حفظ موجودیت و وحدت حزب، در نوسازی و تصفیه آن شرکت کردند. تمام خستگی من برطرف می‌شود و حتی امروز صبح دختر جوانی به من می‌گوید: من از SED سابق به هیچ وجه خوشم نمی‌آید. ولی امروز می‌خواهم عضو PDS شوم."

نتایج انتخابات تقریباً دیگر قطعی است. CDU برنده نهایی است و سوسیال دمکرات‌ها بازنده! از همه بازنده‌تر آنها می‌باشند که این جنبش دمکراتیک را به حرکت درآوردند و به این انقلاب رساندند. گروه‌هایی چون نویس فروم (Neues forum) "دمکراسی فوری" و غیره، مجموع آرای آنها با هم به ۴ درصد هم نمی‌رسد. گریگورگیزی می‌گوید: "برنده انتخابات حزبی است که سهم آن در روند پیشبرد دمکراسی در کشور برابر صفر است."

بدون تردید برندگان انتخابات دو حزب بوده‌اند: دمکرات مسیحی‌ها با اتکا به کمک وسیع و همه جانبه دولت آلمان فربری و حزب دمکرات مسیحی (۳/۵ میلیون مارک فقط به این حزب کمک کرد) و حزب سوسیالیسم دمکراتیک با اتکا به اعضای که در شرایط سخت که حزب در برابر فروپاشی کامل قرار گرفته بود، حزب را تنها نگذاشتند و نوسازی همه جانبه در حزب و

گوشه‌ای بحث همچنان انگیزی جریان دارد. خبرنگار یکی از مجلات آلمان فربری در میان جمعیت ایستاده و خون‌سردانه مشغول بحث است. محتوای سخنان او در جهت مقایسه PDS با حزب سوسیالیست متحده و لزوم وحدت دو آلمان به شکل پیوستن آلمان دمکراتیک به آلمان فدرال است و سوالاتی طرح می‌کند. جمعیت که پخش همه آن را جوانان تشکیل می‌دهند، با حرارت به او پاسخ می‌دهد. من نیز از حضور وسیع و فعال نسل جوان در حمایت از PDS فافلگیر شده‌ام. سیل استدلال بر سر خبرنگار که البته مدفنش از طرح سوالات تحریک‌آمیز تنها شنیدن استدلال‌ها و تهیه گزارش است، می‌بارد. به داخل ساختمان می‌روم.

در سالن بزرگی حدود ۱۰۰۰ نفر حضور دارند. در سالن کوچک‌تر دیگری می‌توان روند بحث‌ها را از طریق تلویزیون مدار بسته دنبال کرد. بار دیگر حضور گسترده جوانان توجهم را جلب می‌کند. استقبال جوانان از PDS چندان هم بی‌دلیل نیست. این حزب دشواری‌هایی که رشد سریع سرمایه‌داری و اقتصاد آزاده دنبال خواهد آورد را صریحاً مطرح می‌کند. بیکاری، بحران اقتصادی، گرانی و تورم به اعتقاد حزب در صورت تمایل بی‌رویه اقتصاد آزاد سریعاً در جامعه پدید خواهند آمد. البته حزب PDS نیز خواستار کاربرد مکانیسم‌های اقتصاد آزاد در کشور است و از نظر برنامه‌دراز مدت از "سوسیالیسم دمکراتیک" و "سوسیالیسم باسیمی انسانی" سخن می‌گوید. پایه‌های ایدئولوژیک هنوز روشن نیست. منتها PDS با سوءاستفاده از احساسات ناسیونالیستی مخالف است و خواستار وحدت دو آلمان در چارچوب یک کنفدراسیون و در روند برچیدن مرزهای اروپاست. به نظرم می‌آید این حزب با این نظریات تنها می‌تواند روشنفکران را به خود جلب کند و نه آن پخش از مردم کوچه و بازار را که شعارهای رنگین‌تر و عوام‌فرب دمکرات مسیحی‌ها و سوسیال دمکرات‌ها توجهشان را به خود جلب ساخته است. به ویژه این که جو احساساتی نیرومندی بر علیه PDS وجود دارد و تمام دستگاه تبلیغاتی آلمان فربری و احزاب برادرشان در آلمان دمکراتیک در جهت جلوگیری از رشد PDS که ۷۵۰ هزار عضو سازمان یافته

دیکتاتور و دستکش سفید

برگرفته از مآلنامه "ادبیات شوروی"

شماره ۸، اوت ۱۹۸۹

بقیه از صفحه ۹

ولادیمیر ایلیچ گرامی!
من باید در مورد آنچه که اکنون در دادگاه مورد بحث و بررسی است و بابه عبارت دقیق تر در مورد "کانون تاکتیکی" با شما صحبت کنم. من میخواهم ربع ساعتی از وقت شما را بگیرم، گرچه میدانم که اسخت مشغول هستید، لطفاً به من خبر دهید که چه هنگام می‌توانم با شما دیدار کنم. من در حال حاضر بیمار هستم و فقط برای همین امر به مسکو آمده‌ام و باید هر چه سریعتر به "لانه خرسما" بازگردم.

لنین بی‌درنگ به خواست کروپتکین پاسخ مثبت داد و در پی دیدار آنها ملگوف از زندان آزاد شد. پس از آن هیچ گونه تماسی بین لنین و کروپتکین برقرار نشد. کروپتکین در ماههای آخر زندگی به رخم بیماری سخت، آگاهانه و مجدانه در جهت به پایان بردن رساله تحقیقی خود به نام

"اخلاق" تلاش میکرد. وی همچنین در تلاش بود که سایر نوشته‌ها و تک‌نگاریهای خود را منظم و جمع و جور کند. او برای استفاده هر چه آسانتر دیگران از نوشته‌هایش کتابچه‌ای با عنوان "رهنمود برای استفاده از دستنوشته‌های من" تدوین نمود. در این میان روزنامه‌های ایزوستیا و پراودا اطلاعاتی را درج کردند که در آن از گروگانگیری دو تن از اعضای گروه‌های "چپ" انقلابی به نامهای ساونیکف و چرونوف توسط دولت خبر داده شده بود. در این اطلاعات گفته شده بود که دولت تصمیم دارد که این دو نفر را در صورت سوئصد به اعضای رهبری شوروی اعدام کند. کروپتکین با خواندن این اطلاعات همه چیز را به کنار گذاشت و تلاش کرد که با قلم خویش در مورد بیگانگی و ناسازگاری گروگانگیری با ایده‌آهای انقلاب هشدار دهد. او

بوده‌اند. در تمامی مناطقی که کارگران صنعتی بیش از ۴۵ درصد از مردم را تشکیل می‌دادند، "آلیانس" بیش از ۶۰ درصد از آرا را به خود اختصاص داده است. در مناطق کشاورزی آرای آلیانس بطور متوسط ۳۶ درصد و در بخش‌های اداری و خدمات ۴۴ درصد بوده است. بر این اساس احزاب "آلیانس" به احزاب کارگران صنعتی بدل شده‌اند. البته این به نظر من تنها با وعده و وعیدهای آلمان غربی قابل توضیح نیست. هر چند جذب نزدیک به نیمی از مردم به احزاب محافظه‌کار شاید پدیده‌های خاص این روزها و موقتی باشد، گرایش روشنفکران و کادری متخصص به حزب سوسیالیسم دمکراتیک روندی معقول و منطقی است که خیلی از کلیشه‌های ۷۰ ساله پیرامون حزب طبقه کارگر را به کنار می‌نهد. به نظر می‌رسد که حزب پیشرو گروه‌های اجتماعی هوادار خویش را دوباره باز می‌یابد.

مبارزه انتخاباتی قوی (با تمام بی‌تجربگی در این زمینه) پیش بردند. در برلین شرقی، حزب سوسیالیسم دمکراتیک ۳۰ درصد از آرا را به خود اختصاص داد و پس از سوسیال دمکراتها که ۳۳ درصد آرا آوردند، قوی‌ترین نیروی سیاسی این شهر است. روزنامه محافظه‌کار "برلین مورگن پست" که در برلین غربی منتشر می‌شود، با اتکا به آمار آرایه شده از سوی کمیسیون انتخابات و تحلیل‌های انستیتوهای مختلف، می‌نویسد که بخش عمده کسانی که به حزب سوسیالیسم دمکراتیک رای داده‌اند، روشنفکران جامعه، دانشجویان، کادری متخصص و بیش از همه جوانان و زنان بوده‌اند. این روزنامه از این امر به عنوان خط رشد حزب سوسیالیسم دمکراتیک در سال‌های آینده نام می‌برد. از سوی دیگر "آلیانس" که در مجموع ۴۶ درصد آرا را به خود اختصاص داد، بیشترین آرا را از مناطقی به دست آورده است که مرکز تولیدی صنعتی و با درصد بالای طبقه کارگر در آنها متمرکز

در نامه‌ای به لنین نوشت: "آیا واقعا در میان شما کسی یافت نمی‌شود که رفقای شما را متقاعد کند که چنین اقداماتی به معنای بازگشت به دوران تاریک ترومن وسطی و جنگهای صلیبی است و توضیح دهد که این روش‌ها بی‌احترامی به ارزشهای انسانی و پایمال کردن آنهاست؟ آیا کسانی که وظیفه خود را پی‌ریزی جامعه آتی در راستای کمونیسم میدانند درک نمی‌کنند که دست یازیدن به چنین حره‌هایی با ایده‌آهای آنها تباین دارد؟ آیا کسی به شما توضیح نداده است که گروگان به چه معناست؟ گروگان زندانی می‌شود نه از آن رو که جنایتی مرتکب شده، بلکه با تهدید به کشتن وی دشمن را زیر فشار قرار میدهند. آیا این کار شبیه آن نیست که کسی را هر بامداد برای اعدام ببرند و دوباره برگردانند و به او بگویند: "امروز نه، منتظر باش!"؟ امیدوارم که کسی به من نگوید که جان دولتمردان در خطر است و این اقدام برای کاستن از این خطر صورت گرفته است. آخر امروز حتی در میان پادشاهان و سلاطین نیز کسانی به این درک رسیده‌اند که سوئصد به جان خود را یکی از ویژگیهای شغل و موقعیت خود به شمار آورند. پاره‌ای از انقلابیون مانند لوییزه میشل خود در دادگاه دفاع از سوئصدکنندگان به جان خویش را همدرد شدند و یا مثل مالاتستا و ولتائیرین دکلایر از تعقیب و شکایت علیه آنها چشم پوشیدند. حتی سلاطین و پاپ‌ها نیز از شیوه‌های وحشیانه‌ای همچون گروگانگیری می‌پرهیزند، اما شگفتا که منادیان و برپادارندگان جامعه نوین از دست یازیدن به چنین حره‌ای ابایی ندارند!

آیا چنین کارهایی نشانگر آن نیست که شما تجربه کمونیستی خود را ناموفق یافته‌اید و با دست کشیدن از ایجاد پرخرج و رنج جامعه نوین نقطه نجات جان خود می‌اندیشید؟

آیا رفقای شما در نمی‌یابند که شما کمونیست‌ها به رخم همه اشتباهاتتان برای آینده کار می‌کنید و از اینرو در هیچ حالتی نباید به اقدامات ناپسندی دست زیند که رعب و وحشت بیافرینند؟

من یقین دارم که آینده کمونیسم برای پاره‌ای شما ارزشمندتر از جانتان است و نیز بر این باورم که اندیشیدن به آینده شما را از دست یازیدن به چنین اقداماتی باز خواهد داشت. انقلاب اکتبر برغم همه اشتباهات بزرگ خود دگرگونیهای ژرفی را دامن زده است. این انقلاب نشان میدهد که برغم باور اهالی اروپای غربی انجام انقلاب سوسیالیستی ناشدنی نیست. انقلاب اکتبر برغم همه کاستی‌ها تحولاتی را در راستای برقراری عدالت موجب گشته است به گونه‌ای که پاره‌ای تلاشها برای بازگشت به زندگی کهن هبت و نافرجام می‌مانند. اما چرا این انقلاب باید به راهی هدایت شود که به نابودی آن بیانجامد؟ زوال این انقلاب همانا زمانی صورت میگیرد که به پاره‌ای پدیده‌های زشت و فیر انسانی آلوده شود، پدیده‌هایی که با ایده سوسیالیسم و کمونیسم بیگانه‌اند و به نظم اجتماعی کهن و استیزی حکومتی لجام گسیخته تعلق دارند."

کروپتکین یک ماه و ۱۸ روز پس از نوشتن نامه فوق در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۴۱ چشم از جهان فروبست. روز ۲۱ ژانویه بونچ بروویچ به لنین اطلاع داد که وضع سلامت کروپتکین رو به وخامت گذاشته است. لنین بی‌درنگ گروهی از پزشکان خبره را به دیمتروف فرستاد. بونچ بروویچ نیز این گروه را همراهی میکرد. پزشکان وضع نگران‌کننده بیمار را مورد بررسی قرار دادند، اما نتوانستند او را از مرگ وارهاند.

هنگام مرگ کروپتکین به بروویچ گفت: "شما باید در مبارزه‌تان جسور و بی‌باک باشید. من برای شما پیروزی آرزو میکنم. اما عدالت و بلند نظری را از یاد نبرید و از کین تیزی و کین خواهی بپرهیزید زیرا که منش پرولتاریا باید با چنین پدیده‌هایی بیگانه باشد."

کروپتکین در ۸ فوریه ۱۹۴۱ با زندگی بدرود گفت. پیکر وی با قطار ویژه‌ای به مسکو حمل گشت و در کاخ کنگره خانه اتحادیه‌ها به خاک سپرده شد.

گزارشی از سرکوب خلق کرد توسط رژیم آنکارا

بقیه از صغمه آخر می گیرند. روند رشد فم و تفکر این کودکان به زبان مادری شان، منقطع می شود و به آنها چنین القا می کنند که زبان مادری، زبانی در سطح نازل و ممنوعه است. کودکان کرد در روستایی در استان حکاری، در تابستان ۱۹۸۹ از رنج هایی که در زمان مدرسه متحمل شده اند، سخن می گویند: آویزان کردن از بازوها، ضربه به کف پا. این کودکان، از مدرسه خود متفرند.

پس از آرامش گورستانی که بدنبال سرکوب آخرین قیام کردها در درسیم در سال ۱۹۳۸ برقرار شد، دوره های کوتاهی از لیبرالیزه کردن ملی شدند که هر بار، یک کودتای نظامی بدان پایان داد. اثرات آخرین کودتای نظامی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، بر مردم کردستان (که طبق تضمین های فیروسی شمارشان به ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفر می رسد و بعضا به شهرهای بزرگ غرب ترکیه کوچ کرده اند) را دقیقاً این گفته ژنرال آلفای توکات در تابستان ۱۹۸۹ نشان می دهد: "ما یکدانه هلف را هم باقی نخواهیم گذاشت - تا چه رسد به انسان".

سرکوب کردها، کیفیت جدیدی به خود گرفته است. دیگر بر خلاف ادعای اردال اینونو، رهبر اس.ها.پ، نه "خطاهای فردی" در میان است و نه نقش پراکنده حقوق بشر، بلکه هدف، نابودی سیستماتیک خلق کرد بطور کلی است. در دوران تیرد نابرابر واحدهای ویژه ارتش، پلیس و نیروهای شبه نظامی روستاها علیه سازمان مقاومت پ.کا.کا. (حزب کارگران کردستان)، مردم روستانشین بین دو سنگ آسیاب قرار گرفته اند. این حزب در سال ۱۹۷۵ تاسیس و پس از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، قربانی یک موج گسترده دستگیری شد. از ۱۹۸۴ به بعد، پ.کا.کا. به خاطر کشتارهای انتقامی اش علیه محافظان روستاها و خانواده هایشان که با رژیم همکاری می کنند، شهرت یافت (هم اکنون در دوسلدورف آلمان غربی نیز ۲۰ کرد تحت محاکمه قرار دارند). اعضای پ.کا.کا. از طریق مرز سوریه وارد ترکیه می شوند. آنها که خود را یک جنبش راهیابی بخشی خلق کرد می دانند، از سوی دولت به عنوان

تروریست خوانده می شوند. در واقع، پ.کا.کا. قبل از هر چیز یکی از ثمرات تروریسم دولتی دهه ساله ای است که اهالی کرد ترکیه در معرض آن قرار داشته و دارند. به نظر می رسد پ.کا.کا. بعنوان اکثراتیونو می داند در برابر ستم و شکنجه از سوی نظامیان و پلیس، در روستاها نفوذ خود را گسترش می دهد. اگر کسی از همکاری با دولت و از آمادگی برای مسلح شدن به عنوان محافظ روستا علیه موطنانش و به عهده گرفتن نقش دیوار گواشی میان چریکها و ارتش، سرباز زند، هفتا تهدیدش می کنند: "یا به کوهها (یعنی نزد پ.کا.کا.) می روی و یا به شهر مهاجرت می کنی".

برای نابودی "تروریست ها" هر وسیله ای مجاز است: محاصره یا تخلیه روستاها، تبعید، سوزاندن آخرین ذخایر جنگلی، قتل ساکنان بیگناه روستاها، تبدیل مدارس به مقر پلیس، بازداشت های جمعی. در این میان، دولت از عدم اتحاد گروه های مقاومت کرد و نیز اختلافات میان سران اقوام مختلف سود می برد. در هر صده سیاسی، این تابلو کامل می شود: اس.ها.پ. که در ماه مه سال گذشته به عضویت بین الملل سوسیالیستی پذیرفته شد و در اپوزیسیون است، با شتاب خود را از آندسته وکلای کرد که دیگر حاضر نیستند مسئله کردستان به عنوان "تابو" باقی بماند، می رهند.

هفت نماینده مجلس عضو اس.ها.پ. به هلت شرکت در کنفرانسی تمت نظارت خانم دانیل میتران همسر رئیس جمهور فرانسه که در ۱۴ و ۱۵ اکتبر ۱۹۸۹ در پاریس تحت عنوان "کردها: حقوق بشر و هویت فرهنگی" برگزار شد، علیه رژیم اعتراضات مختلف از خارج از ترکیه، از حزب خود خارج شدند.

۴
در زیر، بعنوان نمونه و با استناد به موارد معینی در سال ۱۹۸۹، همکرد دولت ترکیه را بررسی می کنیم، دولتی که به منشور ضد شکنجه اروپا و قرار داد سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر موارد رفتار یا مجازات خشونت آمیز، ضد بشری یا امانت بار، پیوسته است.

کدخدا و ساکنان روستای یسیل یورت در نزدیکی سیزره در استان هاردین، با ادای سوگند شهادت می دهند: "ما را وادار به خوردن مدفوع انسان کردند". در جستجوی تروریست ها بدنبال قتل دو مامور پلیس در سیزره در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹، روستای یسیل یورت توسط سربازان به محاصره در می آید و همه اهالی ذکور، به میدان ده رانده می شوند. آنها را روی زمین می خوابانند، زیر لگدم می گیرند و به دستور فرمانده، هفارت کاکلیان، وادارشان می کنند که مدفوعی را که گردآوری شده، بخورند. پس از ۹ سال ایذاء صبر مردم این روستا لبریز می شود. کدخدا شکایت می کند و به او قول رسیدگی می دهند. اما پس از آن، تفتیش خانه ها، بازداشت و شکنجه مردم روستا روی می دهد: متهم اصلی، بازداشت نمی شود.

کونای اصلان، نویسنده ترک، گفته های زنان روستا را که بعد از حادثه تقریباً همه دستگیر شدند، به روی کاغذ آورده است: "من در تمام دنیا به جز نوهام احمد و همسر او لیلی هیچ کس را ندارم". نوری او گلک ادامه می دهد: "احمد در جای دیگری کارگر ساختمانی است. آخرین کار او در آنتالیا بود. او همیشه برای ما پول و نامه می فرستاد. یک شب در خانه ها را شکستند و داخل شدند. مرد بودند، سرباز و پلیس. من و لیلی خوابیده بودیم. با لگد به جان ما افتادند. بعد چشم ما را بستند... هنوز هم نمی دانم چرا ما را بردند. ما را وادار کردند روی زمین دراز بکشیم. صورتمان روی زمین بود. به ما لگد می زدند، ما را بلند می کردند و می انداختند. سر من به زمین خورد و از زخم هایم خون جاری بود... اما این همه، در مقابل شنیدن فریادهای لیلی هیچ نبود". لیلی ۱۷ ساله را مورد تجاوز و شکنجه قرار دادند. بعد از سه روز، احمد که همسایه ما خبرش کرده بودند، برگشت و زن ها را آزاد کردند.

عبدالرحمان تدار را بعد از مرگ دو پلیس دستگیر کرده اند. همسر او می گوید: "شوهر من بیگناه است. آنها هم این را می دانند و وقتی پلیس ها را کشتند، او در خانه پیش ما بود. چون نتوانستند مقصر واقعی را پیدا کنند، آمدند و او را بردند... وقتی مراد دستگیر کردند، حامله بودم و چیزی به زایمانم نمانده بود. به آنها التماس کردم،

اما اثر نداشت. آنها به من شوک الکتریکی دادند و به رویم آب سرد ریختند... شوهرم صدای ما را می شنید. تقریباً دیوانه شده بود. بعد همه تقصیرها را به گردن گرفت. حالا در زندان است. روزی معلوم می شود که بیگناه است، اما دیگر دیر خواهد بود".

در مورد این حادثه، جمعیت حقوق بشر ترکیه، تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان و هیات های خارجی، از جمله هفوبین الملل، تحقیق کرده اند. تا امروز محاکمه را به تعویق انداخته اند. وکلاء پرونده را به کمیسیون اروپایی حقوق بشر ارجاع نموده اند. هفارت کاکلیان بر سر کار و آزاد است. جایزه امسال حقوق بشر جمعیت حقوق بشر ترکیه، به ساکنان روستای یسیل یورت تقدیم شده است.

"تا وقتی در کوهها تروریست وجود دارد، دولت می تواند هر چه را که بخواهد بسوزاند، ویران نماید و بمباران کند". این، جواب بخشدار سیرناک در سی ایرت به هیاتی از کدخدایان در ژوئیه ۱۹۸۹ است. قبل از آن، به مناسبت مانور علیه پ.کا.کا.، مراتع را در منطقه رشته کوه کودی در امتداد مثلث مروین، سی ایرت و حکاری بسته و چند روستا را تخلیه کرده بودند. علاوه بر این، برای کشف مخفیگاه های پ.کا.کا.، مناطق جنگلی وسیعی را به آتش کشیدند. مردم روستایی کرد که بدون چنین وقایعی نیز فقیرند و معاش خود را تحت سخت ترین شرایط تامین می کنند، از اساسی ترین منابع حیات خود محروم می شوند: کشت در برخی مزارع غیر ممکن است، محل های حفاری شده برای زغال را بمباران می کنند، قطع درختان غیر ممکن است، رساندن آذوقه از خارج تحت کنترل است، با تاریک شدن هوا، بیرون رفتن از خانه خطر مرگ دارد، سربازان به هر چه حرکت می کنند، شلیک می کنند.

جمهورکسکین، نماینده عضو اس.ها.پ. می گوید: "اشام ما از گرسنگی در حال مرگند... با این اقدامات، با دست خود مردم را به سوی قیام می رانند". ۵ هزار نفر از اهالی بالورن (سی ایرت) و روستاهای مجاور، به محو هیبت چرا اعتراض می کنند. در هوای داغ، کنار جاده سیرناک به اولودره، اطراف کرده اند. همزمان با این اقدام، موجی از بازداشت ها در روستاها جریان

دارد. در بالورن، این موج همه خانه‌ها را در بر گرفته است. ۱۴ روز برای شکنجه و بازجویی و ۱۴ روز برای التیام زخم‌ها در نظر گرفته‌اند.

در اوایل ژانویه ۱۹۹۰، حادثه‌ای شگفت‌انگیز روی می‌دهد: بر اثر محاصره و گرسنگی روستاها، ۱۲۰۰ کرد اهل یک آبادی مرزی در حکاری، به عراق می‌گریزند، به عراق، که در پاییز ۱۹۸۸، دهها هزار نفر از حملات شیمیایی آن به ترکیه پناه بردند. در کنار گزارشها از زدوخوردها، یک رشته حملات علیه جان و مال به مردم، تیرهای مطلوبات را به خود اختصاص می‌دهد. به ویژه "روستایان" گماشته از سوی دولت، ترس و وحشت می‌پراکنند. آنها، دست به باج‌خواهی می‌زنند. دختران را می‌ربایند و در ازای آنان، گوسفند می‌طلبند. خانه‌ها را آتش می‌زنند و برای هر "تروریست" که بکشند، جایزه می‌گیرند. جنگ است. طبق روال "بکش و بعد بگو تروریست بود"، روستاییان بیگناه بعنوان تروریست توسط سربازان به قتل می‌رسند و جسدشان را می‌سوزانند تا ردها را گم کنند. چند چوپان را که هنوز بچه بودند، کشته‌اند.

سر پزشک یک بیمارستان دولتی در سیزره را که دکتر عبدالله بولکال نام دارد، دستگیر، شکنجه و پس از آزادی بر کنار کردند. زیرا بدون اینکه بداند، یک عضو پ. ک. گ. را امداوا کرده بود. اگر پ. ک. گ. دست به حمله بزند، این کار تروریسم است. اما حملات نیروهای دولتی به مردم یا اصلا مورد بازرسی قرار نمی‌گیرند و یا در مورد آنها تنها به کندی تحقیقات صورت می‌گیرد.

همزمان با ممنوعیت چرا، خبری درباره امکان استفاده از سلاحهای شیمیایی در این منطقه منتشر شد. زمینه این خبر دستورالعمل سری ۲۵ فوریه ۱۹۸۶ در مجموعه رهنمودهای ستادکل نیروی زمینی است. در رابطه با استفاده از گاز سمی، از جمله آمده است: "هدف، نه دشمن خارجی، که عناصر خرابکار و جدایی طلبند".

"تروریست‌های جدایی طلب، باید دستگیر و خنثی شوند". این سخن، در میان نمایندگان کرد همه احزاب، اعتراض برمی‌انگیزد. اما راه حل‌های ساده تری وجود دارد که در خارج هم زیاد جلب توجه نمی‌کند. کافی است کردها

علیه کردها شورانده شوند با استفاده از ساختارهای کمن فتودالی، سران اقوام را وادار می‌کنند علیه چریک‌ها مسلح شوند. همسر یکی از ۳۱۲ زندانی منتقل شده از زندان ویژه اسکی شمیر به نازی و آیدین، که اکثر آنها کرد هستند، می‌گوید:

"می‌خواهند آنها را به تدریج و حتی المقدور در خفا، بکشند". این انتقال در دوم اوت ۱۹۸۹، به مرگ دو نفر از زندانیان انجامید. آنها را در سی و چهارمین روز اعتصاب غذا، در شرایطی که شکر و نمک را از آنها دریغ کرده بودند، پس از ۱۵ ساعت طی مسیر در اتوبوس زرهپوش زندان و رسیدن به زندان آیدین، آنقدر کتک می‌زنند که به قتل می‌رسند. سایرین، روزه مرگ را ادامه می‌دهند. در محوطه جلوی زندان بستگان آنها که به دنبالشان آمده‌اند، اجتماع می‌کنند. آنها که اکثر ازین هستند، در معرض حملات دائمی پلیس و سربازانند. انتقال زندانیان، به معنای جدایی از خانواده‌هاست. مسافرت با اتوبوس به غرب ترکیه، بیش از ۲۴ ساعت به طول می‌انجامد. در دراز مدت، خانواده‌ها نمی‌توانند مخارج رفت و آمد و اقامت در محل جدید زندان را تامین کنند. اما همبستگی در میان خانواده‌ها نیرومند است.

پول را تقسیم می‌کنند و همه، با این پول به مدت سه هفته فقط انگورو نان می‌خورند. زنی می‌گوید: "من تنها در جلوی زندان و در صحبت با سربازان و پلیس بود که ترکی را درست یاد گرفتم. بالاخره احتیاج در این سالهای اخیر باعث شد که رشد کنیم". پس از ۵۴ روزه، در ۱۸ اوت ۱۹۸۹، اعتصاب غذا برای شرایط انسانی‌تر در زندان، پایان می‌یابد.

بسیاری از زندانیان، در اقامه سر می‌برند. حافظه‌شان را از دست داده‌اند و یا دچار خونریزی اند. وقتی توافق ۵۵ ماده‌ای برای پایان اعتصاب، تقض می‌شود، اوضاع رو به ناآرامی می‌گذارد. احتمال یک اعتصاب جدید می‌رود در سپتامبر ۱۹۸۹، در ژانویه ۱۹۹۰ این بار هم کسانی خواهند مرد.

از کردهای هراتی که در اوت ۱۹۸۸ به حملات شیمیایی به ترکیه پناه بردند، ۳۶ هزار نفر در سه اردوگاه آوارگان در مردین، دیاربکر و موس، در نزدیکی مرز عراق، اسکان داده شده‌اند. پناهندگان در اردوگاههایی به سر

می‌برند که حصار آن راسیم خاردار تشکیل می‌دهد و سربازان، به شدت از آنها مراقبت می‌کنند. مردم محلی کرد، اجازه ورود به این اردوگاهها را ندارند. پلیس مخفی ترکیه، که در میان افراد آن، اعضای پلیس مخفی عراق هم وجود دارند، اردوگاهها را کنترل می‌کنند. تا امروز دولت ترکیه حاضر نشده است موقعیت آوارگان کرد را بعنوان پناهنده به رسمیت بشناسد و حقوقی را که در این رابطه به آنان تعلق می‌گیرد، بپذیرد. بدین ترتیب، از امکان کمک سازمان ملل جلوگیری می‌شود.

امکانات زندگی در اردوگاهها، به گونه‌ای تصورناپذیر است: در دیاربکر، در مساحتی حدود ۷۰ تا ۸۰ متر مربع، ۳۰ الی ۳۵ نفر گنجانده شده‌اند. در مردین، پناهندگان را در چادرهای قدیمی اسکان داده‌اند که هیچ حفاظی در برابر سرمای زمستان و کولاک‌ها محسوب نمی‌شود. در آقاز، جیره مواد غذایی، هلیرقم ناچیز و کم ویتامین بودنش، کافی بود. اما این جیره را چند بار کاهش دادند، به گونه‌ای که دیگر هوارض سوءتغذیه آشکار شده و گرسنگی حاکم است. کمبود همه چیز وجود دارد: غذا، لباس، پتو.

با این حال، هدایای جنسی و نقدی مردم محلی ممنوع است. سایر کمک‌های رسمی هم به دست ساکنان اردوگاهها نمی‌رسد. خرابی سیستم ناظلاب (در ژانویه ۱۹۸۹، انبوه مدفوع در اردوگاه دیاربکر زیرزمین را پر کرده بود) و کمبود و کثافت آب آشامیدنی،

باعث اسهال و امراض واگیردار می‌شود. گفته می‌شود آب اردوگاه موس آنقدر کثیف است که پودر شستشو دیگر در آن کف نمی‌کند. خدمات پزشکی، به کلی ناکافی است. مرگ‌ومیر، به ویژه در مورد نوزادان، کودکان و سالخوردگان، زیاد است. هلیرقم ممنوعیت انتشار اخبار از سوی مقامات ترک، گزارش‌رسید که در ژوئن ۱۹۸۹، دوهزار نفر در اردوگاه مردین دچار مسمومیت شدند. به گفته ساکنان اردوگاه، عوامل عراق با همکاری شرکت تامین‌کننده نان، آنها را مسموم کردند.

موقعیت ۳۰ هزار پناهنده که در اردوگاهها مانده‌اند، کماکان نامعلوم است. در مذاکرات از سر گرفته شده با سازمان ملل، پیرامون یک پروژه خانه‌های پیش ساخته برای پناهندگان در یوزگات واقع در مرکز آناتولی گفتگو در جریان است. این منطقه به خاطر وجود بسیاری از طرفداران حزب فاشیستی سابق ام. ه. پ. (حزب حرکت ملی) در آن، معروف است. در این منطقه، تحت کنترل قرار گرفتن، انزوا و مهار کردن پناهندگان کرد، قطعی به نظر می‌رسد. ساکنان اردوگاهها، هنگام خداحافظی می‌گویند: "ما می‌خواهیم از این اردوگاه برویم. ما را بعنوان پناهنده به رسمیت نمی‌شناسند، ما اسیر جنگی هستیم. ما گدایی نمی‌کنیم و خواهان ترحم نیستیم. اما آنچه را به شما گفتیم، به دیگران هم بگویید".



— تظاهرات بستگان زندانیان سیاسی کرد در ترکیه

گزارشی از سرکوب خلق کرد توسط رژیم آنکارا

از آن روز تاریخی

گزارشی از روز انتخابات در جمهوری دموکراتیک آلمان

فعالیت کرده است. در ماههای اخیر این حزب بایک چرخش سریع برنامه حزب دمکرات مسیحی آلمان فرببی را پذیرفت و یک شبه به یک حزب محافظه کار بدل گردید. اولین نکته‌ای که پس از ورود به سالن توجه مرا جلب می‌کند، وجود پرچم‌های آلمان فرببی و شعارهای رنگارنگی است که رفاه سریع و اقتصاد آزاد را قول می‌دهند. حدود ۵۰ نفر در سالن حضور دارند. در میان سالن تعدادی از فعالین حزب، ضمن توضیح مواضع حزب به انبوه سوالات پاسخ می‌دهند. در گوشه‌ای دیگر میزبزرگ و رنگینی از انواع غذاهای سرد چیده‌اند. بعداً متوجه می‌شوم که همه چیز در اینجا مجانی است. شنبه بودم که سه حزب "کپاناس" در مبارزه انتخاباتی خود دست و دل‌بازی خاصی از خود نشان داده، شیوه‌هایی را به کار می‌برند که در آمریکا معمول است و نه در اروپای فرببی. حزب "غیزش دمکراتیک" (D.A.) در گردهمایی‌های انتخاباتی خود کوکاکولای مجانی پخش می‌کرد. گریگورگیزی دبیرکل حزب سوسیالیسم دمکراتیک PDS که مبارزه انتخاباتی طنزآمیزی را به پیش می‌برد، با کنایه به این امر و این که این پول‌ها از جانب

بقیه در صفحه ۱۱

از مرز میان دو بخش برلین عبور می‌کنم و وارد برلین شرقی می‌شوم. به این می‌اندیشم که امروز، ۱۸ ماه مارس ۱۹۹۰ در تاریخ آلمان جایگاه برجسته‌ای خواهد داشت. در ادامه روند رویدادهای طوفانی ماه نوامبر سال گذشته در آلمان دمکراتیک، امروز اولین انتخابات آزاد تاریخ آلمان دمکراتیک برگزار می‌شود. البته با در نظرگیری روند مبارزات انتخاباتی احزاب و دخالت مستقیم احزاب آلمان فرببی، به سختی می‌توان باور داشت که اندیشه آزاد بتواند در این انتخابات تاثیر گذارد. اما بدون توجه به این که کدام حزب با توسل به کدام شیوه‌ها پیروز گردد، باید از این روز به عنوان یک دستاورد بزرگ نام برد.

۴۴۰۰ خبرنگار و بیش از ۳۰ فرستنده تلویزیونی و رادیویی امروز به برلین شرقی آمده‌اند. محوطه وسیع مقابل کاخ جمهوری با استقرار فرستنده‌ها حالت یک مرکز تحقیقات فضایی را به خود گرفته است. در نزدیکی مرکز شهر، مرکز انتخاباتی حزب دمکرات مسیحی (C.D.U.) را می‌یابم و به آنجا می‌روم. این حزب ۴۰ سال به همراه حزب سوسیالیست متحده و سه حزب دیگر در حکومت آلمان دمکراتیک شرکت داشت و برای شکوفایی "سوسیالیسم واقعاً موجود"

توضیح:

بخاطر مصادف شدن تاریخ انتشار اکثريت با تعطیل چند روزه در اروپا و برای ایجاد تمهیدات فنی لازم جهت انتشار نشریه در قطع بزرگتر، شماره آینده نشریه اکثريت روز دوشنبه ۲۳ آوریل منتشر خواهد شد.



پناهندگان هراتی، یک سال و نیم است که در اردوگاههای ترکیه زندانی‌اند

که ترکی نمی‌دانستند، به زبان کردی در هنگام ملاقات بود. تا قبل از این اکتساب، زندانیان و بستگانشان می‌بایستی در سکوت روبروی هم می‌ایستادند. همچنین بر اساس همین قانون، مهدی‌زانه، شهردار پیشین دیاربکر، که از ۱۹۸۰ در زندان به سر می‌برد، تحت محاکمه است، زیرا او می‌خواهد دفاعیه‌اش را به زبان مادری خود، کردی، ادا کند. صالحه سنر، زن ۶۱ ساله، در نوامبر ۱۹۸۹ در دیاربکر توسط دادگاه محکوم شد. او که زبان ترکی را نمی‌داند، در یک گردهمایی انتخاباتی اس.ها.پ. (حزب سوسیال دمکرات مردمی) علیه افزایش قیمت‌ها به زبانی "موسوم به کردی" سخن گفته بود.

در دبستانهای جنوب شرقی ترکیه کودکان کردی که ترکی نمی‌دانند، از شش سالگی به بعد توسط معلمانی از فرب ترکیه، به زور تحت آموزش زبان ترکی قرار

بقیه در صفحه ۱۴

روزنامه آلمانی "فرانکفورتر روند شاف" در شماره سوم مارس خود، گزارش مبسوطی از وضعیت خلق کرد در ترکیه را به چاپ رسانده است. به نوشته این روزنامه، گزارش مزبور بر اساس بازدید یک هیات از نمایندگان پارلمان و اعضای جنبش‌های حقوق بشر آلمان فدرال از ترکیه در سال ۱۹۸۹ تهیه شده است. ترجمه این گزارش را می‌خوانیم

۱

سرگذشت رنجبار کردها در ترکیه در آستانه یک نقطه عطف شم‌انگیز دیگر قرار دارد. از هنگام جنگ جهانی اول، کردها علاوه بر ترکیه، در کشورهای سوریه، عراق، ایران و شوروی پراکنده‌اند. کردها که در مبارزه برای استقلال، متحدکمال آتاتورک بودند، پس از پیروزی آتاتورک، همدیگر را دور کردند. هدف ایجاد یک دولت مستقل کرد، تحقق نیافت، و قیام‌های کردها در فاصله ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۸ با خشونت سرکوب گردید. آن زمان نیز مانند امروز، هدف این بود که یک بار برای همیشه، هویت کردها از میان برداشته شود. کاربرد واژه "کرد" و زبان کردی - زبانی هند و اروپایی، که صرفنظر از لغات وارد شده به آن با زبان ترکی خویشاوندی ندارد - ممنوع شد. در آن زمان، استفاده از هر کلمه کردی، جریمه نقدی داشت، و امروز، زبان کردی، که زبان تقریباً یک چهارم جمعیت ترکیه است، قانوناً تطفن است. "زبان مادری شهروندان ترکیه، ترکی است". این، از متن قانون شماره ۲۹۳۲ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۳ است، قانونی که منکر وجود زبان کردی است، در حالی که زبان کردی برای بسیاری، تنها وسیله ارتباطگیری است. هرگونه انتشار و یا داشتن کتاب، نوار و نشریه به زبان کردی، مجازات زندان دارد. در شب ۱۹ فوریه ۱۹۸۸، م.ا. یاووز در دیاربکر بر اثر اکتساب غذای زندانیان، درگذشت. هدف از این اکتساب غذا، علاوه بر بهبود شرایط زندان، گرفتن اجازه صحبت با آندسته از خویشاوندانی

AKSARIYAT NO. 300 MONDAY 9. Apr. 90	آدرس: Address: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN W. GERMANY
حساب بانکی AUSTRIA WIEN BAWAG (BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT) NR. 02910701.650 DR. GERTRAUD ARTNER	با جمع آوری کمک مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی یاری دهید